

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال نهم، شماره بیست و دوم، بهار ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۰/۲۷

صفحات: ۲۴۸-۲۱۳

## بازخوانی نظریه جنبش اجتماعی: چارچوبی برای تحلیل و شناخت بسیج

### جنبش‌های اسلامی

دکتر محمدباقر حشمت‌زاده

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

محمداسماعیل نوذری

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

بسیج جنبش‌های اسلامی در زمره مهم‌ترین اشکال کنش جمعی در چند دهه اخیر محسوب می‌شود و همین مساله ضرورت مطالعه روشمند و علمی این پدیده را ایجاب می‌کند. نظریه جنبش اجتماعی به مدد تعامل و برهم‌کنش سه حوزه کارکردی آن، یعنی فرصت‌های سیاسی، ساختارهای بسیج‌کننده و چارچوب‌ها، قادر است پویای پویای پیچیده و سیالی را که یک جنبش اسلامی - در مقام جنبش اجتماعی - به واسطه آن به فعالیت می‌پردازد، مطمح نظر قرار دهد. لذا مقاله حاضر کوشش می‌کند تا با بازخوانی مولفه‌های کلیدی نظریه جنبش اجتماعی و شناخت قابلیت‌های نظری آن، مفید بودن و کارآمدی نظریه جنبش اجتماعی را در شناخت پویایی‌های بسیج جنبش‌های اسلامی به نمایش بگذارد.

### کلید واژگان

جنبش اجتماعی، عمل‌گرایی اسلامی، رفتار جمعی، بسیج منابع.

## مقدمه

رشد و خیزش جنبش های اسلامی در کشورهای خاورمیانه طی چند دهه اخیر طیف وسیعی از پژوهشگران و صاحب نظران را بر آن داشته است تا چرایی و چگونگی این پدیده را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار دهند. بی تردید، بسیج جنبش های اسلامی یکی از مهمترین اشکال کنش جمعی در چند دهه گذشته محسوب می شود که برخی از محققان ذیل واژه کلی عمل گرایي و کوشندگی اسلامی<sup>۱</sup> به آن پرداخته اند. به نظر می رسد که مطالعه این پدیده باید از یک منظر علمی و به گونه ای روشمند دنبال و هدایت شود تا بتوان پاسخی مقتضی برای پاره ای از پرسش ها و گرگهاها پیرامون این پدیده یافت. مقاله حاضر سعی بر آن دارد تا نظریه جنبش اجتماعی و مولفه های اصلی آن را به عنوان چارچوبی برای مطالعه بسیج جنبش های اسلامی معرفی کند.

نظریه جنبش اجتماعی، حوزه ای از مطالعات سیاسی است که سیاست اعتراض را کانون مطالعه قرار داده است. نظریه مذکور در جریان مطالعات و تحقیقات تجربی و نظری در غرب توسعه یافت و امروز مشتمل بر چهار رهیافت مسلط می باشد که عبارتند از: رویکرد رفتار جمعی<sup>۲</sup>، بسیج منابع<sup>۳</sup>، فرایند سیاسی<sup>۴</sup> و جنبش های جدید اجتماعی<sup>۵</sup>. نظریه مذکور عمدتاً پویایی های گروه یا جنبش را مطرح نظر قرار می دهد و به این مسئله پردازد که چگونه گروه های معترض درهم ادغام می شوند، اقدام به بسیج هواداران می کنند، منابع لازم و ضروری را به دست می آورند و یا برنامه هایی را بر ضد قدرت مرکزی تدارک می بینند. نظریه جنبش اجتماعی به مدد مفاهیم و مولفه های اصلی خود چارچوب مناسبی را بنا می کند که بر بنیاد آن می توان سویه ها و ابعاد گوناگون یک جنبش را مورد ارزیابی قرار داد.

حال پرسش مقاله حاضر این است که نظریه جنبش اجتماعی از چه مولفه ها و مفاهیمی تشکیل شده است؟ و آیا این نظریه می تواند چارچوبی مناسب برای تحلیل و شناخت فرایند بسیج جنبش های

<sup>1</sup> Islamic Activism

<sup>2</sup> - Collective Behavior

<sup>3</sup> - Resource Mobilization

<sup>4</sup> - Political Process

<sup>5</sup> - New Social Movement

اسلامی محسوب شود؟ نظریه جنبش اجتماعی واجد کدام ویژگی‌ها و قابلیت‌هاست و بر اساس دارا بودن کدام مولفه‌ها از ارزش تبیینی قویتری در تحلیل پدیده اسلام‌گرایی برخوردار است؟ در نوشتار پیش‌رو نشان می‌دهیم که نظریه جنبش اجتماعی به مدد تعامل و برهم‌کنش ۳ حوزه کارکردی آن، که عبارتند از: فرصت‌های سیاسی، ساختارهای بسیج‌کننده و چارچوب‌ها، یک چارچوب مفهومی نیرومند را بنا می‌کند و روش‌شناسی‌ها و نظریه‌های سیاسی را در یک چارچوب چندبعدی گرد می‌آورد که قادر است پوشش‌های پیچیده و سیالی را که یک جنبش اسلامی - در مقام جنبش اجتماعی - به واسطه آن به فعالیت می‌پردازد، مطمح نظر قرار دهد و جنبه‌های متفاوت بسیج جنبش‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار دهد. در واقع، نویسندگان مقاله حاضر نشان می‌دهند که نظریه جنبش اجتماعی، روند‌ها و مکانیزم‌هایی را از نظریه‌های سیاسی انتخاب عقلانی، نظریه‌های ساختارگرا و فرهنگی گرد آورده است که از ارزش تبیینی قوی‌تری برای شناخت‌کنش‌ها و پیامدها برخوردار است.

بررسی فرایند بسیج جنبش‌های اسلامی از دریچه و چشم انداز نظریه جنبش اجتماعی، امری نسبتاً تازه محسوب می‌شود و به نظر می‌رسد که شناخت اشکال مختلف کنش جمعی و بسیج جنبش‌های اسلامی به خصوص از چشم انداز رویکرد فرایند سیاسی فواید بسیاری به همراه داشته باشد. بنابراین نوشتار پیش‌رو درصدد بازخوانی مفاهیم اصلی نظریه جنبش اجتماعی و معرفی و ارائه آن به عنوان یک چارچوب نظری برای مطالعه بسیج جنبش‌های اسلامی است. به این منظور، مقاله حاضر در سه بخش تنظیم شده است، در بخش نخست، ابتدا کوشش می‌شود تعریفی از جنبش‌های اجتماعی و اسلامی ارائه شود که بتواند نقطه عزیمتی برای معرفی نظریه جنبش اجتماعی به عنوان چارچوبی منسجم قرار گیرد، سپس در بخش دوم، رویکردهای گوناگون به نظریه جنبش اجتماعی معرفی می‌شوند و در بخش سوم کوشش می‌شود که از طریق مطالعه بستر تکوین و روند تکامل نظریه جنبش اجتماعی، سمت و سوی کنونی این نظریه را در ارتباط با جنبش‌های اسلامی توضیح دهیم. در نهایت در بخش چهارم، مولفه‌ها و مفاهیم عمده نظریه جنبش اجتماعی از چشم انداز رویکرد فرایند سیاسی و قابلیت‌های آن در مطالعه عمل‌گرایی اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

## ۱. مبانی نظری

### الف. تعریف مفاهیم

پیش از ورود به مباحث اصلی لازم به نظر می‌رسد که پاره‌ای از مفاهیم عمده موردنظر مقاله حاضر تعریف شود. نخست باید تعریفی از جنبش اجتماعی ارائه کرد تا روشن شود که کانون مطالعه نظریه جنبش اجتماعی بر چه پدیده‌ای متمرکز شده است و اساساً جنبش اجتماعی چیست و به چه پدیده‌ای اطلاق می‌شود؟ با آن که نمی‌توان تعریف مشخص و واحدی از مفهوم جنبش اجتماعی ارائه کرد اما شاید در ساده‌ترین تعریف، بتوان جنبش‌های اجتماعی را تلاش‌ها و کوشش‌های جمعی برای ایجاد تغییر یا مقاومت در برابر تغییر و دگرگونی در یک جامعه یا گروه توصیف کرد. (Wilson, 1973: 8) در واقع همه جنبش‌های اجتماعی اعم از جنبش‌های مذهبی، سیاسی و یا دانشجویی از درجات و سطوح متفاوتی از تغییر حمایت می‌کنند. در تعریفی دیگر، دلاپورتا و دیانی، جنبش اجتماعی را یک فرآیند متمایز اجتماعی تعریف می‌کنند که مشتمل بر مکانیزم‌ها و ساز و کارهایی است که بازیگران شرکت‌کننده در کنش جمعی به واسطه آن وارد روابط منازعه آمیز با رقبا و مخالفانی می‌شوند که دارای هویت روشن و مشخصی هستند و بازیگران جنبش از طریق شبکه‌های فشرده غیررسمی با یکدیگر در ارتباط قرار می‌گیرند و سرانجام اینکه، جنبش اجتماعی دارای یک هویت جمعی متمایز است. (Della Porta and Diani, 2006: 20) دلاپورتا و دیانی در تعریف خود بر روی پاره‌ای از ویژگی‌های یک جنبش از قبیل شبکه‌های غیررسمی و هویت جمعی تأکید کرده‌اند و به نظر می‌رسد که تعریف فوق – به رغم دامنه شمول گسترده آن – با اهداف عملی و رئوس کلی مباحث مقاله حاضر سازگاری داشته باشد. تعریفی که دلاپورتا و دیانی از جنبش اجتماعی ارائه کرده‌اند، شامل سه جزء سیاسی، سازمانی، شناختی می‌باشد و می‌تواند مؤلفه‌های اصلی فرآیند بسیج جنبش‌های اجتماعی را ترسیم کند. از این رو، تعریف فوق به خوبی قادر به نمایاندن زوایا و خطوط اصلی رویکرد فرایند سیاسی خواهد بود که در ادامه به بررسی قابلیت‌ها و ارزش‌های نظری آن خواهیم پرداخت.

اما هنگامی که از بسیج جنبش اجتماعی سخن به میان می‌آوریم چه معنایی را از آن مراد می‌کنیم؟ مفهوم بسیج از مضامین عمده و کلیدی در مباحث جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی به شمار می‌رود و حسب تعریف اسمن «فرآیندی است که در جریان آن، یک جمع و گروه اخلاقی، به نمایندگی از منافع و

آرمان‌های جمعی خود سیاسی می‌شوند.» (Esman, 1994: 28) گار هم بسیج را سازماندهی برای انجام کنش سیاسی تعریف می‌کند. (Harff and Gurr, 2004: 96) ما در بخش نخست، طی یک بحث مختصر بر این مسئله تاکید خواهیم کرد که به‌رغم اختلاف نظر صاحب‌نظران، جنبش‌های اسلامی در زمره اشکال مهم جنبش‌های اجتماعی محسوب می‌شوند و بسیج این جنبش‌ها نیز از منطقی مشابه با بسیج سایر جنبش‌های اجتماعی پیروی می‌کند. اشکال گوناگون کنش جمعی مسلمانان را که تاکنون محققان در قالب واژگان و عبارات‌های متعددی از قبیل بنیادگرایی اسلامی، جنبش‌های اسلامی، اسلام سیاسی، عمل‌گرایی اسلامی، احیاءگرایی اسلامی یا سیاست‌های نوین مذهبی توصیف کرده‌اند، می‌توان ذیل واژه عمل‌گرایی یا کوشندگی اسلامی گنجانید که طیف وسیعی از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دربرمی‌گیرد. ویکتورویکس در مقدمه کتاب خود، عمل‌گرایی و کوشندگی اسلامی را «بسیج اعتراض برای پشتیبانی از آرمان‌های مسلمانان» تعریف می‌کند. این تعریف به گونه‌ای آگاهانه کلی و وسیع می‌باشد و شماری از فعالیت‌های جمعی به نام اسلام را دربرمی‌گیرد. از قبیل: فعالیت جنبش‌های تبلیغی یا اقدامات برخی گروه‌های اسلام‌گرا که از سوی غرب گروه‌های تروریستی شناخته می‌شوند، کنش جمعی در هویت‌ها و باورهای اسلامی ریشه دارد و تلاش‌های جمعی جنبش‌های سیاسی که در صدد برپایی دولت اسلامی می‌باشد و گروه‌های درون‌گرایی که معنویت اسلامی را از طریق تلاش‌های جمعی دنبال می‌کنند. (Robinson, 2004: 143)

### ب. رویکردهای غالب در مطالعه جنبش‌های اجتماعی

حال پس از تعریف مفاهیم موردنظر مقاله حاضر در موقعیتی قرار داریم که می‌توانیم نگاهی اجمالی به سیر شکل‌گیری و تکوین نظریه جنبش اجتماعی و رویکردهای مسلط در این حوزه پژوهشی بیان‌دازیم تا از این‌رهگذر، بستر مناسبی برای معرفی رویکرد ترکیبی فرایند سیاسی و سپس شناخت مفاهیم و مولفه‌های عمده نظریه جنبش اجتماعی از این چشم‌انداز فراهم شود. بطور کلی، دلاپورتا و دیانی چهار چشم‌انداز غالب و مسلط را که در چنددهه گذشته برای تحلیل و ارزیابی جنبش‌های اجتماعی شکل گرفتند، معرفی کرده‌اند. این چشم‌اندازها عبارتند از: رفتار جمعی، بسیج منابع، فرایند سیاسی و جنبش‌های جدید اجتماعی.

به طور خلاصه می توان گفت که چشم انداز رفتار جمعی کانون توجه خود را بر افراد و دلایل روانشناسی اجتماعی اعتراض توده ها قرار داده است. در حالی که بسیج منابع، افراد را بازیگران عقلانی تلقی و بر نقش سازمان و توانایی جنبش ها برای جذب منابع در راستای نیل به اهداف شان تأکید می کند، رویکرد جنبش های جدید اجتماعی که در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در محافل آکادمیک پدیدار شد اشکال جدیدی از سیاست اعتراض را مورد توجه قرار داد که بیشتر به دنبال ایجاد دگرگونی های ایدئولوژیک در جامعه بودند نه کسب قدرت سیاسی. با این حال، این چشم اندازها و طبقه بندی ها در بسیاری از موارد متغیر هستند و مفاهیم و ایده های آنها با یکدیگر همپوشانی دارد و در گذر زمان دستخوش تغییر می شود.

#### ۱) رویکرد رفتار جمعی

در گذشته، حوزه مطالعات و پژوهش های جنبش اجتماعی از مکاتب سنتی علوم اجتماعی معاصر پیروی می کرد. نظریه جنبش اجتماعی در آغاز، انگیزه ها و دلایل ساختاری و روانشناسی اجتماعی بسیج توده ها را مورد تحلیل قرار می داد. به طور کلی در این دوره، محققان گمان می کردند که فشارها یا محدودیت های ساختاری، سبب تولید آشفتگی های روانشناختی از قبیل احساس انزوا و رنج می شود و این آشفتگی ها به نوبه خود کنش جمعی را تولید می کند.

رویکرد رفتار جمعی پیش درآمد و مقدمه شکل گیری یک حوزه مطالعاتی در جامعه شناسی بود که بعدها پژوهشگران عنوان جنبش های اجتماعی را برای آن برگزیدند. اساس مطالعات محققان رفتار جمعی بر اشکال خودانگیخته، جبری و تصادفی سازماندهی اجتماعی استوار بود، و این دسته از محققان سازماندهی اجتماعی هدفمند را که جنبش ها برای نیل به اهداف خاص خود دنبال می کنند، مورد توجه قرار ندادند. به عقیده مک آدام مدل رفتار جمعی که پایه و شالوده آن بر آثار بلومر، کورنهایوزر، اسملسر، تد گار و سایر نظریه پردازان کارکردگرای جنبش های اجتماعی استوار بود، بر این فرض تکیه داشت که فشار ساختاری احساس بی قراری و تشویش روانشناختی را در میان افراد دامن می زند. این وضعیت بی قراری، نیروی برانگیزاننده در پس جنبش های اجتماعی محسوب می شد. مک آدام این تبیین های کلاسیک را به دلیل درک به شدت مکانیکی و نادیده انگاشتن طیف وسیعی از عوامل خارجی که می توانند جنبش های اجتماعی را پدید آورند، مورد انتقاد قرار می دهد. مدل های کلاسیک جنبش

\_\_\_\_\_ بازخوانی نظریه جنبش اجتماعی: چارچوبی برای تحلیل و شناخت ... ◇

اجتماعی با تکیه بر الگویی که هنجارهای اجتماعی در حال تغییر را عنصر و مؤلفه بنیادین علی مؤثر بر یک جنبش اجتماعی قلمداد می‌کنند، تصویری ایستا و راکد از جامعه به نمایش می‌گذارند که مشخصه ویژه آن فقدان هرگونه تضاد و تعارض است. علاوه بر این مدل‌های کلاسیک به این نکته اشاره می‌کنند که جنبش‌های اجتماعی پیامد صرف فشارهای روانشناختی هستند و تلاش‌های سازمان یافته و عقلانی برای دگرگون ساختن شرایطی که مردم تحت آن زندگی می‌کنند، از نظر محققان رفتار جمعی دور ماند. (McAdam, 1982: 13)

امروز هم برخی از پژوهشگرانی که به مطالعه عمل‌گرایی و کوشندگی اسلامی در خاورمیانه می‌پردازند، تلاش می‌کنند تا ظهور پدیده اسلام‌گرایی در خاورمیانه را به عواملی از قبیل محرومیت اقتصادی - اجتماعی، امپریالیسم فرهنگی و پیامد های فجایع سیاسی یا تنگناهای روانشناختی نسبت دهند. (Wiktotowicz, 2004: 9) اما مدل‌های ساختاری و روانشناختی رفتار جمعی قادر به توضیح این مسأله نیستند که چرا بسیج جنبش اجتماعی در مقاطع زمانی خاصی جامه تحقق نمی‌پوشد و یا چه مکانیسم‌های علیی سبب‌ساز جنبش اجتماعی می‌شوند؟ این مدل‌ها، اعتراض سازمان یافته و جهت‌گیری خاص آن را نادیده می‌گیرند. «جنبش‌ها صرفاً مکانیسم‌های رونویسی شده روانشناختی به شمار نمی‌روند. آنها اغلب به طور مشخص، معطوف و متمرکز بر حوزه سیاسی هستند، «در عین حال مدل های رفتار جمعی از عهده توضیح این مسأله بر نمی‌آیند که بسیج در شرایط غیردموکراتیک و فضای سیاسی بسته چگونه رخ می‌دهد و یا این که چرا افراد و گروه‌ها به عمل‌گرایی اسلامی روی می‌آورند.» (Ibid)

## ۲) رویکرد بسیج منابع

رشد و خیزش جنبش‌های اعتراضی دهه ۶۰ در بستر سیاسی و اجتماعی کشورهای توسعه‌یافته صنعتی که عموماً دارای مجموعه‌ای از نظام‌های سیاسی کثرت‌گرا می‌باشند، پژوهشگران را واداشت تا بار دیگر پویایی‌های جنبش‌های اجتماعی را به گونه‌ای دقیق‌تر مورد ارزیابی قرار دهند. مطالعات تجربی بر روی فعالان این جنبش‌ها بر مفروضات رویکرد رفتار جمعی همانند آنومی و گسیختگی سیاسی خط بطلان کشید. مطالعه دقیق‌تر بر روی این جنبش‌ها، سبب دگرگونی در افق و دورنمای پژوهشی محققان شد و پژوهشگران جنبش‌های اجتماعی درصدد پاسخگویی به این پرسش برآمدند که چگونه جنبش‌ها

ظهور می کنند؟ این در حالی بود که تا پیش از این محققان بیشتر به دنبال یافتن پاسخی برای چرایی ظهور و تکوین جنبش‌های اجتماعی بودند. پس از آن که عقلانیت بالقوه درون یک جنبش اجتماعی اعتراضی و افراد و بازیگران شرکت‌کننده در آن، مورد توجه محققان قرار گرفت، پژوهش در این حوزه مطالعاتی تا حد زیادی به بررسی فرآیندهایی معطوف شد که سازمان‌دهندگان اجتماعی در جریان آن فعالیت‌های مختلفی را سازمان‌دهی و تجهیز می‌کردند. از آن‌جا که کنش جمعی در تعقیب اهداف اقتصادی افراد صورت می‌پذیرد و امتیازات جمعی غیرقابل تقسیم است، طبعاً مشکل سواری مجانی بروز می‌کند (Olson, 1965: 146) و همین مسأله دست‌مایه تحلیل گرانی قرار گرفت که می‌کوشیدند پاسخی

برای این پرسش بیابند که سازمان‌دهندگان جنبش چگونه بر مشکل سواری مجانی غلبه می‌کنند؟ مانکور اولسون در کتاب خود تحت عنوان «منطق کنش جمعی» (۱۹۶۵) و فردگرایان روش شناختی نظیر آنتونی اوبرشال در آثار خود، برای نخستین بار پرسش سواری مجانی را مطرح کردند. آنها تمایل داشتند که بحث جنبش‌های اجتماعی را به سوی فرد بکشانند و در واقع این محققان فرد را کانون و مرکز اصلی کنش جمعی تلقی کردند. مانکور اولسون در کتاب خود به طور مشخص سنت‌های فلسفی فردگرایی لیبرال را با مطالعه جنبش‌های اجتماعی در هم آمیخت و سرانجام از بطن مباحث آن‌ها رویکرد بسیج منابع متولد شد. (Ibid) بنابر نظر اولسون افراد به گروه‌های منافع گوناگون شکل داده و به آن می‌پیوندند و کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد که در نتیجه تضاد میان منافع فرد و گروه، کنش جمعی از همان آغاز خنثی شود و چنان‌که گفتیم مشکل سواری مجانی در جنبش رخ می‌دهد. تولید کالای جمعی پیامد جنبش اجتماعی محسوب می‌شود که همه اعضای گروه صرف نظر از اینکه آیا در کنش جمعی شرکت کرده‌اند یا نه، از آن سود خواهند برد. طفیلی‌ها، افرادی هستند که نقشی در تولید کالای جمعی ندارند اما در صورت پیروزی و موفقیت جنبش اجتماعی، شانس و امکان بهره‌برداری از منافع و امتیازهای کالای جمعی را خواهند داشت.

پرسشی که اولسون و اوبرشال مطرح کرده بودند، محققان را به سوی بررسی سازمان جنبش اجتماعی سوق داد و از این‌هنگام، محققان با بررسی سازمان‌های جنبش‌های اجتماعی دریافتند که این سازمان‌ها از طریق به‌کارگیری مشوق‌ها و پاداش‌های گوناگون به اعضای گروه می‌کوشند تا بر مشکل سواری مجانی غلبه کنند و از این رهگذر، مشارکت فعال هواداران را تضمین کنند. (McAdam,



هدف اصلی بسیج منابع بررسی این مسأله بود که جنبش‌ها چگونه منابع انسانی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود را بدست می‌آورند و مورد بهره برداری قرار می‌دهند. نظریه بسیج منابع استدلال می‌کند که زمانی که گروه‌ها، شبکه‌های بین فردی فشرده‌ای در اختیار دارند، اعضا به سهولت بسیج می‌شوند. شبکه‌ها، مبنا و پایه‌ای برای مشوق‌های جمعی فراهم می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی با پیوند میان اعتماد، مسئولیت و کنش متقابل منبعی محسوب می‌شوند که یک جنبش می‌تواند برای بسیج اعضا از آن سود جوید. (Eckstein, 1989: 60-61)

محققانی که از چشم انداز رویکرد فوق به مطالعات تجربی روی آوردند عموماً جنبش‌های اجتماعی را پدیده‌هایی عقلانی، منطقی، سازمان یافته تلقی کرده‌اند. بسیج منابع می‌گوید که سازمان‌های جنبش اجتماعی به لحاظ استراتژیک، هدایت و تداوم عمل‌گرایی و کنش جمعی را امکان‌پذیر می‌سازند و از اهمیت فراوانی در جذب منابع و امکانات برای جنبش برخوردارند. چنان‌که در مطالعه عمل‌گرایی و کوشندگی اسلامی درمی‌یابیم که مساجد، NGOs اسلامی، انجمن‌های دانش‌آموزی و دانشجویی، احزاب محدود سیاسی، نهادها و شبکه‌های غیررسمی و شبکه‌های اجتماعی، همگی در زمره عوامل تأثیرگذار بر فرآیند بسیج جنبش اسلامی محسوب می‌شوند. نقدهای مهمی بر رویکرد بسیج منابع وارد شده است از قبیل نادیده گرفتن ایدئولوژی و بی‌توجهی به نقش هویت‌های جمعی. هر دو انتقاد، در نتیجه اصرار محققان بسیج منابع بر مدل بازیگر عقلانی و نادیده انگاشتن رویکردهای غنی‌تر و جامعه‌پذیرتر به جنبش‌های اعتراضی وارد شده است. مدل بسیج منابع بر این فرض استوار است که رهبران باید بازیگران عقلانی را از طریق مشوق‌های انتخابی متقاعد به شرکت در جنبش اجتماعی کنند. تأکید مدل فوق بر مواردی از این دست اغلب سبب می‌شود که پویایی‌ها و فرآیندهایی که در درون جنبش‌های اجتماعی خاص رخ می‌دهد، نادیده گرفته شود. همچنین بسیج منابع نمی‌تواند به طور کامل، استمرار و تداوم یک جنبش اجتماعی را توضیح دهد و غالباً منابع مالی یا دارایی‌های مادی و دسترسی به یک سازمان رسمی را مطرح نظر قرار می‌دهد. این در حالی است که این نظریه در شناخت برخی از جنبه‌های جنبش‌های اجتماعی مفید و راهگشا است اما از قدرت تبیینی کافی برخوردار نیست. بسیاری از محققان بر این باورند که شناخت فرصت‌های سیاسی بزرگ‌تر که بر انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های یک

جنبش و گروه تأثیر می‌گذارد، باید در دستور کار محققان این رویکرد قرار گیرد.

(McAdam, Op.Cit.: 17-18 & Wiktorowicz, 2004: 228)

### ۳) رویکرد جنبش‌های جدید اجتماعی

مطالعات جنبش‌های جدید اجتماعی، در طی دهه‌های اخیر توسعه یافت، زیرا مدل‌های نئومارکسیستی و ساختارگرای جنبش اجتماعی که در دهه ۶۰ در اروپا رواج داشتند، با کاستی‌های بسیاری روبرو بودند. نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی، روایت‌های ساختارگرا از جنبش‌های اجتماعی را ناکافی شناخت. برپایه نظریه مارکسیستی، تنها زمانی که افراد از مکانیسم‌های سرکوب خود آگاه شوند، یک آگاهی انقلابی پرولتاریایی در میان آنها توسعه خواهد یافت. در واکنش به این ناکارآمدی‌ها و ضعف‌های عمده، فیلسوفان اروپایی همانند میشل فوکو، ژاک دریدا و پی‌یر بوردیو شروع به توسعه پارادایم‌های نظری جایگزین نمودند. پس‌اساختارگرایی، نخستین رشته از نظریه‌ها بود که در میان روشنفکران فرانسوی نمودار شد و رفته رفته در قالب پساتجددگرایی تکامل یافت و به‌کمال رسید. پساتجددگرایان نقطه عزیمت خود را نقد پندارهای عصر روشنگری که سهم بسزایی در پیدایی چشم‌اندازهای لیبرال، دورکیمی و مارکسیستی داشت، قرار دادند. به خصوص نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی، نقد رویکرد بسیج منابع و نظریه مارکسیستی بود و مدافعان این رویکرد مارکسیسم ارتدکس را به خاطر اصالت دادن به نقش اقتصاد و ناتوانی از شناخت دگرگونی بنیادینی که در جوامع سرمایه داری غربی پس از جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست، مورد انتقاد قرار دادند. (Somerville, 1997: 689-691)

مطالعات آنها به اشکال گوناگون بر حوزه مطالعاتی جنبش‌های اجتماعی تأثیر گذاشت. پساتجددگرایان، پندارهای اثبات‌گرایانه و اتوپیایی از تاریخ و مبارزه اجتماعی را قاطعانه رد کردند و در اواسط دهه ۸۰ نظریه پساتجددگرایی، عمیقاً بر اندیشه‌های جامعه‌شناختی مرتبط با جنبش‌های اجتماعی تأثیرگذار بود و بدین ترتیب رویکرد جنبش‌های جدید اجتماعی پدیدار شد. نخستین مدافعان نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی، محققان اروپایی و غربی از جمله آلبرت توملوجی نظریه پرداز ایتالیایی و کلاوس اوفه جامعه‌شناس آلمانی بودند و اساس دیدگاه آنها بر این فرض استوار بود که دگرگونی و تغییر بنیادین در بستر اجتماعی-اقتصادی جوامع غربی بوقوع پیوسته است که همان گذر از جامعه صنعتی به جامعه پسا صنعتی است.

به باور آلن تورن، در جامعه پسا صنعتی جنبش‌های اجتماعی جایگزین سازمان کار که تا پیش از این کانون کنش سیاسی به شمار می‌رفت، می‌شوند. بنابراین روشنفکران، مشاغل جدید و دانشجویان جایگزین طبقه کارگر که سابقاً کارگزار تغییر انقلابی شمرده می‌شد، شده‌اند (Touraine, 1971: 139) و یا می‌توان از هابرماس یاد کرد که در آثار خود نشان می‌دهد که سرمایه‌داری مصرفی و دولت رفاه، کنترل اجتماعی را از طریق فرهنگ انبوه به وجود می‌آورد و مداخله دولت رفاه به حوزه‌ها و حریم‌های شخصی و اجتماعی تسری پیدا می‌کند. به باور یورگن هابرماس، این شکل از مستعمره شدن زیست جهان، منجر به تعمیم و گسترش بحران مشروعیت می‌شود و اشکال نوین مقاومت در خارج از مجاری و کانال‌های سیاست‌های رسمی ظهور می‌کند. این اشکال جدید مقاومت، به همان اندازه که علیه عقلا نیت‌های حاکم و مسلط ابراز می‌شوند کنترل رسمی را نیز آماج حمله خود قرار می‌دهند. (Habermas, 1976: 321) آنها، ارزش فوق‌العاده‌ای برای کنش نمادین در جامعه مدنی یا حوزه فرهنگی قائلند و آن را شکل مهمی از کنش جمعی به موازات کنش ابزاری در دولت یا حوزه سیاسی قلمداد می‌کنند. این مکتب اروپایی بر این نکته اصرار دارد که جنبش‌های جدید جهت‌گیری ضدسازمانی دارند و خودانگیختگی و خودجوشی یکی از ویژگی‌های مثبت شکل‌گیری این جنبش‌ها محسوب می‌شود. (Buechler, 1995: 441-442)

نظریه پردازان جنبش جدید اجتماعی، اهمیت فراوانی برای فرآیندهایی قائل‌اند که خودمختاری و استقلال جنبش را ترویج می‌کنند و هدفشان تلاش برای به حداکثر رساندن قدرت نیست. آنها استدلال می‌کنند که ارزش‌های پسا مادی گرایانه - و نه ستیز بر سر منابع مادی - مشخصه عمده و مهم یک جنبش اجتماعی به شمار می‌روند. نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی همچنین بر این نکته صحه می‌گذارد که برخی از شبکه‌های غیر رسمی و موقتی به سازماندهی کنش اجتماعی کمک می‌کنند. (Buechler, 1995: 447)

محققان جنبش‌های جدید اجتماعی برداشت خاصی را از منافع عرضه کردند که با برداشت‌های ساختارگرایانه گذشته سختی نداشت. بر اساس این برداشت نوین از منافع، دیگر نمی‌توان منافع را محصول فرعی و پیامد جانبی برهم‌کنش افراد و اقتصاد تلقی کرد. بر خلاف چارچوب تحلیلی مارکسیستی، رویکرد جنبش‌های جدید از این فرض حرکت می‌کند که جوامع پسا صنعتی، دیگر واجد

یک پایه و مبنای اقتصادی صرف نمی‌باشند، بلکه ادغام فزاینده ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سبب شکل‌گیری جوامع فوق‌شده است. بنابراین محققان جنبش‌های جدید اغلب علاقمند به بررسی فرآیند گذار از جوامع صنعتی به پسا صنعتی می‌باشند و نقش و تأثیری را که این گذار بر روی توسعه جنبش‌های اجتماعی می‌گذارد مهم ارزیابی می‌کنند. در جوامعی که اشکال تولید پسا صنعتی وجه غالب به شمار می‌روند (آمریکای شمالی و اروپا) شکل‌گیری هویت‌های جمعی انقلابی به مراتب پیچیده‌تر و بغرنج‌تر از گذشته به نظر می‌رسند. بنابراین دغدغه اصلی محققان جنبش‌های جدید شکل‌گیری هویت‌های جمعی است زیرا از طریق هویت جمعی است که افراد به مشارکت در جنبش‌های اجتماعی می‌پردازند (Harvey, 1989: 225) و تحت شرایط تولید مدرن در جامعه پسا صنعتی نوظهور، دیگر هویت جمعی آن‌طور که مارکسیسم مدعی است، در کارخانه‌ها شکل نمی‌گیرد زیرا شرایطی که توسعه هویت پرولتاریایی را سبب می‌شد، دیگر وجود ندارد. بنابراین یکی از مفروضات در دوسر سازی که در نظریه جنبش‌های جدید به چشم می‌خورد، این مسأله است که جنبش‌های جدید اجتماعی تنها در جوامع پسا صنعتی شکل می‌گیرند که طبعاً در کشورهای در حال صنعتی شدن وجود ندارند و بنابراین خارج از دایره مطالعاتی رویکرد جنبش‌های جدید قرار می‌گیرند. گاسفیلد، لارا و جانستون ۸ ویژگی جنبش‌های جدید اجتماعی را برمی‌شمرند که این جنبش‌ها را از جنبش‌های اجتماعی پیشین متمایز می‌کند:

۱- تمایلی در میان محققان وجود دارد که پایگاه اجتماعی جنبش‌های جدید را فراتر از ساختار طبقاتی تصور کنند.

۲- ویژگی‌های ایدئولوژیک جنبش‌های جدید اجتماعی اختلاف و تباین آشکاری با جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک جنبش طبقه کارگر دارد و محققان جنبش‌های جدید، مفهوم مارکسیستی ایدئولوژی را به مثابه عنصر تمامیت‌گرا و وحدت‌گرا در کنش جمعی رد می‌کنند.

۳- جنبش‌های جدید اجتماعی، اغلب در شکل‌گیری و پیدایی ابعاد جدید یا سابقاً ضعیف هویتی نقش دارند.

۴- رابطه میان فرد و گروه مبهم است.

۵- جنبش‌های جدید اجتماعی اغلب حوزه‌های شخصی و خصوصی حیات انسانی را دربر می‌گیرند.

◇ بازخوانی نظریه جنبش اجتماعی: چارچوبی برای تحلیل و شناخت ... ◇

۶- جنبش‌های جدید، از تاکتیک‌های آشوب و مقاومت سود می‌جویند که با تاکتیک‌های جنبش کارگری تفاوت دارند.

۷- سازمان‌یابی و رشد جنبش‌های جدید اجتماعی، عمدتاً با بحران در مجاری مرسوم و متعارف مشارکت در دموکراسی‌های غربی مربوط دانسته شده‌اند.

۸- سازمان‌های جنبش‌های جدید، دارای ساختار تمرکززدایی شده، پراکنده (ولنگار) و تکه‌تکه هستند.

(Laraa, Op.Cit.: 23-24)

این هشت ویژگی جنبش‌های جدید اجتماعی را با رجوع به تفاوت‌های آنها به لحاظ سازماندهی، تاکتیک‌ها، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک و هویت اجزاء و عناصر سازنده آن تعریف می‌کنند. اگر برداشت این دسته از محققان را درباره جنبش‌های جدید اجتماعی و گذر جوامع آمریکای شمالی و اروپای غربی را به جامعه پسا صنعتی بپذیریم، آشکار است که توان نظریه جنبش‌های جدید به شمار اندکی از جنبش‌ها در جوامع غربی محدود می‌شود. (Buechler, 1995: 460) بنابراین، تأکید صرف و ویژه بر نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی، کمک چندانی به محققانی که می‌خواهند جنبش‌های اجتماعی کشورهای در حال توسعه را مطالعه کنند، نخواهد کرد. بنابراین برای توضیح دادن علل موفقیت و ناکامی جنبش‌های اعتراضی در کشورهای غیرصنعتی و خاورمیانه، محققان باید به دنبال ابزار نظری دیگری باشند که فاقد نقطه ضعف‌های رویکرد فوق باشد.

## ۲. عمل‌گرایی اسلامی و نظریه جنبش اجتماعی

حال پس از آشنایی اجمالی با سه رویکرد غالب در حوزه مباحث جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی در این بخش می‌توانیم اشاره‌ای به نظریه جنبش‌های اجتماعی و کاربردهای آن در مطالعات اسلام‌گرایی داشته باشیم و جهت‌گیری‌های کنونی نظریه جنبش اجتماعی و نقاط ضعف و قوت آن را در ارتباط با مطالعه جنبش‌های اسلامی توضیح دهیم.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، نظریه‌پردازان جنبش اجتماعی گاهی جنبش‌های مذهبی را در قالب مثال‌هایی از رهبری کاریزماتیک، نظام‌های نابهنجار اعتقادی، محرومیت نسبی یا فرآیند تغییر مذهب در متون و پژوهش‌های خود مورد مطالعه قرار می‌دادند. با این حال، محققان رفتار جمعی و بسیج منابع، فی

نفسه تمایل چندانی به مطالعه مذهب نشان ندادند و مذهب معمولاً پدیده‌ای ثانوی و حاشیه‌ای و نیرویی رو به افول در جهان کاملاً غیر مذهبی پنداشته می‌شد. طبعاً با این نگاه، محققان جنبش اجتماعی بیشتر علاقمند به بررسی و مطالعه سازمانهای مذهبی بودند. به‌ویژه، نظریه‌پردازان بسیج منابع نقش مستقل دین را به رسمیت نمی‌شناختند و نقش آن را در سطح منابع موثر و سازماندهی امکانات لازم برای جنبش اعتراضی، مفهوم‌سازی و ارزیابی کردند. بررسی نقش کلیساهای سیاه‌پوستان جنوب که در زمره سازمانهای پیش‌تاز جنبش حقوق مدنی ایالات متحده در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بودند، به‌خوبی نشان‌دهنده علائق مطالعاتی محققان بسیج منابع در این مقطع زمانی است. (Morris, 1981: 753) در واقع نظریه‌پردازان بسیج منابع، تنها زمانی مطالعه جنبش‌های مذهبی را در دستور کار خود قرار دادند که این جنبش‌ها، تأثیری بر نظام سیاسی بر جای نهاده بودند. محققان جامعه‌شناسی دین، به‌سرعت به نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی روی خوش نشان ندادند و مطالعه مذهب، جنبش‌های مذهبی و فرایند بسیج جنبش‌های مذهبی رفته‌رفته جای خود را در پژوهش‌ها و مطالعات محققان غربی به خصوص در قالب نظریه جنبش اجتماعی باز کرد و در چند سال اخیر، از اهمیت بسیاری برخوردار شده است. محققان و پژوهشگران در مطالعات گذشته نشان داده‌اند که سازمان‌ها، نهادهای مذهبی، مؤمنان و باورهای مذهبی، به اشکال مختلف نقشی مهم و تأثیرگذار در بسیج جنبش‌های اجتماعی ایفا کرده‌اند.

(Wald Silvermann and Fridy, 2004: 125-126) مطالعات مذکور حاکی از آن است که بسیج جنبش‌های مذهبی، قابل مقایسه با بسیج سایر جنبش‌های اجتماعی می‌باشد. به‌رغم این مطالعات، پژوهش‌ها پیرامون جنبش‌های اسلامی تا دهه ۷۰، همواره در ذیل چتر مطالعات شرق‌شناسی قرار می‌گرفت اما رفته‌رفته با نقدهایی که بر مفروضات اساسی مباحث شرق‌شناسی وارد شد چشم‌اندازها و افق نظری نوینی در برابر محققان گشوده شد و تلاش‌هایی نیز برای درک پویایی‌های جنبش‌های اسلامی از دریچه نظریه جنبش اجتماعی - نه صرفاً در چارچوب رویکرد رفتار جمعی - آغاز شد. مباحث اسلام‌گرایی، همواره از دایره مطالعات نظریه‌پردازان جنبش اجتماعی در غرب بیرون بود و بنابراین اعتبار بسیاری نصیب آن دسته از پژوهشگران شد که اخیراً مباحث عمل‌گرایی اسلامی را به حوزه نظریه جنبش اجتماعی وارد کردند. (Wiktorowicz, 2004: 27) با این حال آنها تا اندازه زیادی مایل به اقتباس از مباحث جنبش اجتماعی بودند و کمتر رویکرد نقادانه‌ای در قبال آن اتخاذ کردند. چنان‌که

گفتیم بسیج جنبش های اسلامی، از دهه های گذشته همواره در ذیل مباحث مطالعات اسلامی قرار می گرفت و واکنشی به برخی از مصیبت های خاص از قبیل: فقر، استعمار و تأثیرات غرب شمرده می شد. در عین حال، برخی از محققان نیز مطالعه بسیج اسلامی را در حوزه جنبش اجتماعی ادغام کرده اند. ویکتوریوکس، کتاب «عمل گرایی اسلامی: رویکرد نظریه جنبش اجتماعی» را منتشر کرد که در آن برخی از محققان مفاهیم عمده و اصلی نظریه جنبش اجتماعی را در مطالعه عمل گرایی اسلامی به خدمت گرفتند. (Ibid) البته کتاب مذکور، نخستین برخورد میان نظریه جنبش اجتماعی و مطالعه جنبش های اسلامی نبود، اما در هر حال یکی از وسیع ترین تلاش ها برای تلفیق این دو حوزه مطالعاتی به شمار می رفت.

حال اگر رویکردهای غالب در مطالعات جنبش های اجتماعی را که به تفصیل مورد بحث قرار دادیم، به لحاظ زمینه ها و بستر تکوین طبقه بندی کنیم به دو موج در مطالعات جنبش های اجتماعی بر می خوریم. در موج نخست، در دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۶۰ پژوهشگران به جنبش های اجتماعی اغلب به دیده تردید می نگریستند و فعالیت های آن ها را به صورت جنبش های جماعت توصیف می کردند که با دموکراسی، تمدن و فرهنگ و آزادی، سر ناسازگاری دارند. این نگرش منفی، مبتنی بر تجربه های ناسیونال سوسیالیسم در آلمان، فاشیسم در ایتالیا و مک کارتیسم در ایالات متحده بود که در خلال مباحث پیشین شرح آن گذشت. در خلال موج دوم در اواسط دهه ۶۰ مطالعه جنبش های اجتماعی از سوی محققانی که خود در زمره مشارکت کنندگان در جنبش های اجتماعی یا علاقمند به جنبش ها بنابر دلایل صلح و عدالت اجتماعی بودند با استقبال زیادی روبه رو شد (Zirakzadeh, 2006)

6: به نظر می رسد که این موج دوم همچنان وجه غالب در مطالعات جنبش های اجتماعی باشد. این پندار که همه جنبش های اجتماعی می کوشند تا جامعه را به سوی دموکراسی بیشتر سوق دهند، پنداری است که در بسیاری از مطالعات معاصر به چشم می خورد. (Della Porta & Diani, 2006: 23) بر این اساس، موفقیت نهایی یک جنبش اجتماعی زمانی محقق می شود که جنبش رفته رفته جذب سیستمی شود که در اعتراض به آن مبادرت به بسیج هواداران کرده بود. در این زمینه یکی انگاشتن جنبش های اسلامی با سایر جنبش های اجتماعی در جهان خالی از مناقشه نبوده است. چنان که بسیاری از گروه های اسلام گرا، شهرت زیادی در به چالش کشیدن دموکراسی به سبک غربی دارند. در سطحی دیگر، بحثی

در میان محققان وجود دارد که آیا اسلام با دموکراسی سازگار است، مع‌هذا، چنان که روی خاطر نشان می‌سازد عمل‌گرایی اسلامی سهم بسزایی در فرآیند دموکراتیزاسیون در کشورهای خاورمیانه داشته است. به باور وی اسلام‌گرایان با وجود ناتوانی از کسب قدرت سیاسی، به واسطه دگرگون ساختن چشم‌انداز سیاسی، در فرآیند دموکراتیزاسیون شرکت کرده‌اند. (Roy, 2004: 81) هدف ما در مقاله حاضر پرداختن به بحث اسلام و دموکراسی نیست و هدف از اشاره به این موضوع نشان‌دادن پیوستگی و رابطه نظری میان مطالعه همه انواع جنبش‌ها در همه بسترهای سیاسی است. چنان که در بالا اشاره شد، همه جنبش‌های اجتماعی مایل به دستیابی و تحقق سطحی از دگرگونی اجتماعی هستند خواه این تغییر دموکراتیک باشد یا غیردموکراتیک و این موضوع به فرآیند بسیج آنها ارتباطی ندارد و مطالعه جنبش‌های گوناگون از جمله جنبش اسلامی به شناخت عمیق‌تر تنوع و پیچیدگی بسیج یاری می‌رساند و همچنین ایده‌های متنوعی را درباره اینکه تغییر اجتماعی واجد چه ویژگی‌هایی است در اختیار ما قرار می‌دهد. ویکتورویکس می‌نویسد که: «با توجه به تنوع بازیگران مختلفی که تحت نام اسلام فعالیت می‌کنند، ممکن است برخی از محققان حتی از این ایده دفاع کنند که عمل‌گرایی اسلامی یکی از رایج‌ترین مثال‌های جنبش اجتماعی در جهان به شمار می‌رود.» بنابراین وی نتیجه می‌گیرد که عمل‌گرایی اسلامی، پدیده مهمی است و مطالعه آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود.

(Wiktorowicz, Op.Cit.: 4-5)

جهت‌گیری دموکراسی‌محور نظریه جنبش اجتماعی در میان بسیاری از پژوهشگران جنبش‌ها که دیدگاه آنها در بالا مورد بحث قرار گرفت به این معنا بوده است که کانون مطالعه جنبش‌های اجتماعی، جوامع اروپای غربی یا آمریکای شمالی می‌باشد که اغلب پژوهشگران جنبش‌های اجتماعی از آن برخاسته‌اند. نظریه فوق در بستر مناسبات اجتماعی و اقتصادی غرب صورت‌بندی شده است. نمی‌توان انکار کرد که پژوهش‌های محققانی همانند سیدنی تارو، کرایسی، دلاپورتا، دیانی و مک‌آدام بر روی بسیج جنبش‌ها در آلمان، ایتالیا، فرانسه یا ایالات متحده متمرکز شده است و در پاسخ به پرسش‌هایی درباره چرایی و چگونگی رشد و توسعه جنبش‌های اجتماعی و مذهبی در کشورهای غربی و ایالات متحده انجام گرفته است. در نتیجه پژوهش‌های اندکی در بستر و شرایط سیاسی و اجتماعی متفاوت با کشورهای غربی صورت گرفته است. به گفته کورزمان این مسأله یک جهت‌گیری دموکراسی‌محور به



نظریه جنبش اجتماعی داده است. چهره‌های برجسته مطالعات جنبش اجتماعی در سال‌های اخیر به این مسأله اذعان کرده‌اند که جهت‌گیری دموکراسی محور ممکن است چشم انداز نظریه را محدود کند زیرا تنها مطالعات اندکی در خارج از آمریکای شمالی و اروپای غربی صورت گرفته است. (Kurzman,

2004: 426)

علاوه بر این، افزایش فعالیت جنبش‌های اجتماعی در دهه گذشته در کشورهایی که مناسبات غیر دموکراتیک بر آن حاکم است، نگرانی‌هایی را درباره کارایی و قابل قبول بودن تعمیم‌دهی یافته‌ها و نتیجه‌گیری‌ها برانگیخته است. شرایط سیاسی حاکم بر کشورهای خاورمیانه، جایی که عمل‌گرایی اسلامی اغلب مطالعه می‌شود، کاملاً متفاوت از غرب است و مشخصه اصلی آن قرار گرفتن یک فرد یا حزب خاص در رأس سیستم سیاسی است که اغلب بر سرکوب سیاسی برای حفظ قدرت، تکیه دارد و از تنوع احزاب، اتحادیه‌ها و بستر دموکراتیکی که شهروندان را در این کشورها به مشارکت در نظام سیاسی تشویق کند، خبری نیست. با توجه به این تفاوت‌های آشکار بخش مهمی از مطالعه عمل‌گرایی و کوشندگی اسلامی طبعاً حول این موضوع خواهد بود که محقق، چگونه مفاهیم و مکانیسم‌های اصلی نظریه جنبش اجتماعی را در یک بستر سیاسی متفاوت عملیاتی کند و به نظر می‌رسد که مطالعه اسلام‌گرایی در این شرایط متفاوت، افق نظری وسیع و جالب‌توجهی را پیرامون بسیج جنبش اجتماعی فراهم خواهد کرد.

### ۳. رویکرد فرآیند سیاسی: چارچوبی ترکیبی در مطالعه جنبش‌های اجتماعی

اما شاید معروف‌ترین نمونه از رویکردهایی که کوشیده است مفاهیم گوناگون نظریه جنبش‌های اجتماعی را با یکدیگر ترکیب کند، رویکرد فرآیند سیاسی باشد که با نام فرصت سیاسی بهتر شناخته می‌شود. رویکرد فرآیند سیاسی علاوه بر فرصت‌های سیاسی، ساختارهای بسیج‌کننده و فرآیندهای چارچوب‌بندی فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. (McAdam, Op.Cit.: 15) به سخن دیگر، رویکرد فوق، در مطالعه فرآیند بسیج جنبش‌های اجتماعی تلاش می‌کند تا مؤلفه‌های گوناگون را با یکدیگر ترکیب نماید. مؤلفه‌های فوق عبارتند از: توان سازمانی جنبش که ابزار لازم را برای اقدام جمعی فراهم می‌کند، هویت گروه، باورها و شناخت‌های مشترک که انگیزه ایدئولوژیک ضروری را برای فعالان جنبش فراهم

می‌کند و افراد را ترغیب به شرکت در کنش جمعی می‌نماید، و سرانجام فرصت‌های سیاسی که بستر سیاسی را که گروه‌ها در متن آن در سیاست‌های اعتراضی شرکت می‌کنند، در بر می‌گیرد.

(Davenport, 2005: 231-232)

رویکرد فرآیند سیاسی را برای نخستین بار مک آدام در طی مطالعه توسعه جنبش حقوق مدنی آمریکا، وارد مباحث جنبش‌های اجتماعی کرد. (McAdam, 1999: 39) در سال ۱۹۸۲ که مدل وی برای نخستین بار منتشر شد، تحسین همگان را برانگیخت زیرا گامی فراسوی نظریه‌های کلاسیک رفتار جمعی از جمله نظریه‌های جامعه توده‌ای یا محرومیت نسبی محسوب می‌شد و مک آدام در مدل خود، توانایی‌های درونی جنبش‌ها و روابط میان جنبش‌ها و نهادهای مختلف جامعه را مطالعه کرد. مشخصه اصلی مدل مک آدام که نقطه قوت آن محسوب می‌شود، آگاهی از این نکته است که هویت جمعی و هدف استراتژیک جنبش‌های اجتماعی تا زمانی که در رابطه متقابل با محیط سیاسی، تحلیل نشود، همچنان تعریف نشده و مبهم باقی خواهد ماند.

بسیاری از پژوهشگران جنبش‌های اجتماعی که سیر مطالعاتی مک آدام را دنبال کرده‌اند معتقدند که جنبش‌های اجتماعی، خود را از خارج از نهادهای رسمی و حتی در چالش با آن تصور می‌کنند، اما در واقع فعالیت گروهی، آنها را وارد شبکه پیچیده سیاست‌گذاری می‌کند و بنابراین در ارتباط نزدیک با دولت قرار می‌دهد. به سخن دیگر، جنبش‌ها در واکنش به یک فرآیند در حال تکوین کنش متقابل میان گروه‌های عضو جنبش و فضای سیاسی اجتماعی بزرگ‌تر، که آنها در صدد تغییر دادنش هستند توسعه می‌یابند. (Hafez, 2003: 57)

به این ترتیب می‌توان گفت که نظریه جنبش اجتماعی از چشم انداز فرآیند سیاسی، در موضوع ساختار و کارگزار راه میانه را در پیش می‌گیرد. بر این اساس، تغییرات و دگرگونی‌های ساختاری خارج از کنترل افراد، امکان تغییر در ساختار فرصت‌های سیاسی را فراهم می‌کنند. با این وجود، این دگرگونی‌ها پیامدها را تعیین نمی‌کنند. از سوی دیگر، نظریه جنبش اجتماعی بر اهمیت نقش کارگزار صحنه می‌گذارد اما در عین حال بستر و شرایط اجتماعی را هم که کارگزار در متن آن به فعالیت می‌پردازد، مطرح نظر قرار می‌دهد. به سخن دیگر روشن است که کارگزار با محدودیت‌هایی روبروست که باید آن محدودیت‌ها را هم در نظر گرفت. در مجموع نظریه، به لحاظ روش‌شناسی راه میانه‌ای را از میان

مدل‌های انتخاب عقلانی و ساختارگرایی در کنش جمعی اعتراضی می‌گشاید. نظریه جنبش اجتماعی، گروه‌ها را واحد اصلی تحلیل می‌شمرد و بر اهمیت کارگزار و در عین حال محدودیت‌های آن تأکید می‌کند و به این ترتیب میان ساختارگرایی و انتخاب عقلانی پل می‌زند.

حال برای اینکه مولفه‌های سه گانه این نظریه ابزار تحلیلی مناسبی را در اختیار ما بگذارد، ضروری به نظر می‌رسد که ویژگی‌های گوناگون آن را شناسایی و تشریح کنیم. لازم به تذکر است که سه مؤلفه اصلی زیر، به خوبی با تعریف دلاپورتا و دیانی از یک جنبش اجتماعی سازگاری دارد و شامل جنبه‌های سازمانی، شناختی و سیاسی یک جنبش می‌باشد و بنابراین نقطه عزیمت مناسبی برای معرفی چارچوب ترکیبی فرایند سیاسی به شمار می‌رود.

#### الف. جنبه‌های سیاسی بسیج

نخستین مولفه نظریه جنبش اجتماعی جنبه‌های سیاسی جنبش را مورد مطالعه قرار می‌دهد. نظریه جنبش اجتماعی در وهله نخست از این نقطه حرکت می‌کند که بستر سیاسی بر میزان دسترسی جنبش به منابع، توانایی جنبش، تاکتیک‌ها، کنش‌ها و انتخاب‌های آن تأثیر می‌گذارد و فرآیند بسیج را مشروط می‌کند. (Ibid) در واقع محقق و پژوهشگری که از دریچه رویکرد فرآیند سیاسی به جنبش‌های اجتماعی می‌نگرد، عوامل ساختاری و خارج از جنبش را در چارچوب مولفه فرصت سیاسی مطالعه می‌کند و لذا ساختار فرصت سیاسی متغیر مهمی شمرده می‌شود. در طول سه دهه گذشته، پژوهش‌هایی که بر روی کنش متقابل میان یک جنبش اجتماعی و بستر و زمینه آن تأکید کرده‌اند در ذیل سنت فرصت سیاسی گرد آمده‌اند. نکته مهم در چشم انداز فرصت سیاسی آن است که توسعه دعاوی خاص و بسیج هواداران همگی تابع شرایط، بستر و زمینه می‌باشند. بنابراین، تحلیل‌گران توجه خود را به جهان خارج جلب کرده‌اند با این فرض که عوامل خارجی چشم‌اندازهای یک جنبش اجتماعی را در زمینه‌های گوناگون توسعه می‌دهند. برای مثال، بسیج و توسعه دعاوی خاص در برابر غیر و دیگران، ایجاد برخی اتحادها و ائتلاف‌ها در برابر دیگران و مخالفان، به کار بردن استراتژی‌ها و تاکتیک‌های خاص سیاسی در برابر مخالفان و تأثیر گذاشتن بر سیاست‌های نهادین. بنابراین رویکرد فرآیند سیاسی از این نقطه حرکت می‌کند که فعالان جنبش اجتماعی، اهداف، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های خود را در خلاء انتخاب نمی‌کند.

بستر سیاسی، سبب بروز مصیبت‌ها یا معضلاتی می‌شود که فعالان جنبش پیرامون آن مبادرت به بسیج می‌کنند، برخی از گروه‌ها از شرایط موجود منتفع می‌شوند و گروه‌های دیگر محروم می‌مانند و متضرر می‌شوند. منطق، خلاقیت و پیامدهای انتخاب‌های فعالان - کارگزار - را تنها می‌توان با نگاهی به بستر سیاسی و قواعد بازی که انتخاب‌های جنبش در متن آن ساخته می‌شوند - ساختار - درک و ارزیابی کرد. سیدنی تارو نیز فرصت‌ها و محدودیت‌های سیاسی را «جنبه‌های منازعه سیاسی که مردم را تشویق به شرکت در سیاست اعتراض می‌کنند» تعریف کرد. (Tilly, 1978: 149) به باور تارو، فرصت‌های سیاسی منابع خارجی را برای گروه‌های بسیج گر فراهم می‌کنند. به سخن دیگر، جنبش‌های اجتماعی نقشی در پدید آوردن آنها ندارند. فرصت‌های سیاسی می‌توانند برای جنبش سودمند باشند و یا مانع از توسعه جنبش شوند. بنابراین، بررسی رابطه میان جنبش اجتماعی و محیط پیرامون آن به خصوص محیط سیاسی در کانون توجه مدل فرصت سیاسی قرار دارد. مدل فرصت سیاسی به این نکته اشاره می‌کند که جنبش تنها در شرایط ساختاری مطلوب قادر به انجام بسیج است.

در یک سطح تحلیل، چارچوب نظریه جنبش اجتماعی و مولفه‌های سه گانه آن از جمله مولفه سیاسی آن را می‌توان برای تحلیل یک سازمان یا گروه با جزئیات خاص به کاربرد و در سطح دیگر تحلیل، یک گروه یا سازمان را می‌توان بخشی از یک جنبش اجتماعی بزرگ‌تر در نظر گرفت. حال اگر محقق بخواهد برای مثال، بسیج بازار را در جنبش اسلامی ایران (۵۷-۱۳۵۶) از چشم‌انداز نظریه جنبش اجتماعی و مولفه سیاسی آن بررسی کند و نقش عوامل ساختاری و خارج از جنبش را بر روی فرایند بسیج سیاسی بازار نشان دهد طبعاً در وهله نخست باید سیاست‌های دولت و جهت‌گیری‌های عمده اقتصادی و اجتماعی آن را مورد بررسی قرار دهد و در چارچوب تحلیل نقش نفت در اقتصاد ایران نشان دهد که چگونه سیاست‌های توسعه و مدرنیزاسیون رژیم پهلوی به بحران فراگیر اقتصادی منجر شد و چگونه سیاست‌هایی که رژیم برای مهار بحران درپیش گرفت، بذر نارضایتی را در میان نیروهای اجتماعی - به خصوص بازاریان و روحانیت - پاشید و از این رهگذر فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای بسیج و کنش جمعی آنها خلق کرد. به طور مشخص اگر هدف تحلیل بسیج بازار در بدنه جنبش اسلامی باشد، می‌توان روندی را شناخت که در نتیجه سیاست‌های انباشت دولت شکل گرفت و سبب بسیج گسترده بازاریان شد. این روند را می‌توان چنین خلاصه کرد: سیاست‌های انباشت دولت که به توسعه

◇ بازخوانی نظریه جنبش اجتماعی: چارچوبی برای تحلیل و شناخت ...

سریع بخش نفت و بخش‌های تولیدی بزرگ مدرن انجامید اغلب توأم با افول صنایع کوچک و کشاورزی بود و موجب توسعه ناموزون شد. در نتیجه، دولت و کل اقتصاد به نیروهای اقتصاد جهانی وابسته شد و طبعاً از نوسان‌ها و تحولات آن تأثیر پذیرفت. سیاست‌های توسعه دولت به طور سیستماتیک و هدفمند از بخش‌های مدرن صنعتی اقتصاد حمایت می‌کرد. طبعاً عدم حمایت دولت از صنایع کوچک و سنتی، منافع پیشه‌وران را به خطر انداخت و در عین حال دخالت دولت در بخش تجارت به بازاریان لطمه زد. توسعه ناموزون بخش نفت نسبت به سایر بخش‌ها درآمد جدیدی تولید کرد و سبب شکل‌گیری یک بحران در جذب درآمد شد. بحران جذب درآمد در اواسط دهه ۷۰ و تورم عنان گسیخته، حکومت را به تعقیب یک رشته از سیاست‌های مداخله‌جویانه سوق داد و به این ترتیب به منافع بازاریان لطمه وارد ساخت. دخالت‌های دولت برای مهار تورم و تثبیت قیمت‌ها جایگزین ترتیبات متداول بازار شد و مجازات‌هایی برای گرانفروشان در نظر گرفته شد و با تشکیل حزب رستاخیز تهاجم وسیعی به بازار آغاز گردید. لایه‌های مختلف بازار که به شدت از سیاست تثبیت قیمت‌ها لطمه خورده بود، کوشیدند از هر فرصتی برای کنش جمعی بهره‌برداری کنند. همزمان با بحران اقتصادی و تورم، دولت فضای باز سیاسی اعلام کرد و فرصتی برای بسیج و کنش جمعی در اختیار بازاری‌ها قرار داد و بازاریان با بهره‌گیری از این فرصت سیاسی توانستند به سرعت منابع لازم برای بسیج سیاسی را گردآورند، تشکیلات صنفی خود را از نو سازماندهی کنند، ائتلاف‌ها و روابط تازه‌ای با سایر گروه‌ها به خصوص با روحانیت که متحدان سنتی بازار محسوب می‌شدند، تجدید و تقویت کنند و اقداماتی نظیر راه انداختن راهپیمایی‌ها، چاپ شب‌نامه‌ها، تعطیل بازار، صدور اطلاعیه و... را تدارک ببینند. در نتیجه سیاست‌های انباشت رژیم، به تدریج همه گروه‌ها و طبقات اصلی اجتماعی شهری به خصوص کارگران صنعتی، کارمندان یقه سفید، علما و روشنفکران به مبارزات ضد دولتی پیوستند که این گروه‌ها بدنه جنبش اسلامی را تشکیل می‌دادند.

### ب. جنبه‌های سازمانی بسیج

دومین مولفه از مولفه‌های سه‌گانه نظریه جنبش اجتماعی، توانایی سازمانی جنبش می‌باشد که مک‌آدام آن را «سطح سازمان یافتگی در میان مردم ناراضی یا درجه آمادگی سازمانی در میان جامعه مورد

مطالعه» تعریف می‌کند. (Macadam, 1999: 40) این مفهوم، ابزارهای در دسترس یک گروه را که تلاش‌های آنها را به عملیات سازمان‌یافته اعتراض اجتماعی بدل می‌کند مطرح نظر قرار می‌دهد و آثار سازمان‌یابی را بر توانایی جنبش برای ستیز و اعتراض بررسی می‌کند. (Ibid) برخی از عواملی که در ذیل مقوله توانایی سازمانی و ساختارهای بسیج‌کننده قرار می‌گیرند و محقق کانون توجه خود را بر آنها متمرکز کند عبارتند از: اعضا، شبکه‌ها، رهبران و فضاهای آزاد.

از میان مولفه‌های فوق، دو مولفه شبکه اجتماعی و فضاهای آزاد به توضیح مختصری نیاز دارند. گلپان دونوکس در تعریف خود از شبکه اجتماعی می‌گوید: «شبکه به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که از طریق پیوندها، وابستگی‌ها و وفاداری‌های غیرقراردادی، غیررسمی و به شدت شخصی با یکدیگر در ارتباط می‌باشند.» (Denoeux, 1993: 3) اگر چنین شبکه‌هایی وجود نداشته باشند، بعید به نظر می‌رسد که فرآیند اعتراض بتواند به حیات خود ادامه دهد. علاوه بر این، شبکه‌های اجتماعی از پیش موجود که رهبران و هواداران، مرکز و پیرامون و بخش‌های مختلف یک جنبش را به یکدیگر مربوط می‌سازد، و نیز تضمین می‌کند که جنبش حتی در شرایطی که ساختارهای سازمانی رسمی وجود نداشته باشد، همچنان به حیات خود ادامه دهند. به خصوص ثابت شده است که شبکه‌های غیررسمی از قبیل گروه‌های دوستی و خویشاوندی عامل مهمی برای شناخت فرآیند بسیج جنبش به شمار می‌روند.

(McCarthy, 1996: 43 & Macadam, 1999: 234)

مطالعات درباره جنبش‌های اسلامی هم یافته‌های مشابهی را نشان می‌دهند. چنان‌که سینگرمن می‌گوید: «از آنجا که کنش جمعی اسلام‌گرایان اغلب به صورت علنی و از طریق مجاری رسمی صورت نمی‌گیرد، آنها تا حدود زیادی مایل به بهره‌گیری از شبکه‌های غیر رسمی در راستای بسیج هواداران و توسعه جنبش هستند.» (Singerman, 2004: 153) در عین حال باید در نظر داشت که افراد در پاسخ به فرصت‌های سیاسی به جنبش می‌پیوندند و فرصت‌های سیاسی، افراد را به سوی کنش جمعی بر اساس شبکه‌های اجتماعی می‌کشاند. در خاورمیانه به دلیل محدودیت یا عدم وجود فرصت‌های سیاسی مناسب برای بسیاری از گروه‌ها یا سازمانها، شبکه‌های غیررسمی در نقش بر ساختن هویت‌های جمعی و کمک به ایجاد یک رشته از همبستگی‌ها نقش ایفا می‌کنند. درجه همبستگی به

شرایط و پویایی‌های سرکوب دولتی بستگی دارد. (Wiktorowicz, 2001: 244)

یکی دیگر از مفاهیمی که از جنبه سازمانی مورد عنایت محققان جنبش‌های اجتماعی قرار دارد، مفهوم فضاهای آزاد می‌باشد. به فضاهای آزاد به فضاها و اماکنی در مقیاس خرد درون یک جامعه یا جنبش اشاره دارد که از حیطه نظارت گروه‌های مسلط حاکم به دور مانده‌اند. مفهوم فضاهای آزاد نشان می‌دهد که افراد عضو گروه‌های ستم‌دیده، لزوماً فاقد منابعی برای مبارزه با سرکوب و زورگویی نیستند. فضاهای آزاد، شبکه‌های فعالان، مهارت‌ها و همبستگی لازم را تأمین می‌کند که به تثبیت و توسعه یک جنبش کمک می‌کند. آنها همچنین فضاهای مفهومی را فراهم می‌کنند که در آن گروه‌های تحت سلطه، قادر به نفوذ و رخنه در باورهای همگانی مسلطی هستند که مردم را در برخورد با بی‌عدالتی، مطیع و رام و سر به راه نگه می‌دارد. برخلاف کشورهای غربی، که گروه‌های مخالف از حقوق قانونی و امکان فعالیت آشکار برخوردارند، محدودیت‌های سرکوب در رژیم‌های اقتدارگرای جهان سوم، سازمان‌دهی باز، آزادانه و منظم جنبش‌های اجتماعی را ناممکن ساخته است. بنابراین جنبش اجتماعی در این کشورها نیاز فزاینده‌ای به فضاهای آزاد که از کنترل و نظارت حکومت بدور باشد، احساس می‌کنند. در فضای آزاد می‌توان ایدئولوژی‌های مسلط را زیر سؤال برد و در مواردی فرآیند بسیج از این مکانها آغاز می‌شود. مساجد کویت در زمان اشغال کشور توسط ارتش عراق، نمونه و مثال روشنی از نقش آفرینی موثر فضاهای آزاد شمرده شده است. (Fantasia and Hirsch, 1995: 269)

حال اگر به مثال بسیج بازار در جنبش اسلامی ایران (۱۳۵۶-۵۷) بازگردیم و آن را از چشم‌انداز مولفه‌های سازمانی بسیج مورد توجه قرار دهیم آن‌گاه روندی را درخواهیم یافت که می‌تواند پویایی‌های بسیج سیاسی بازار را به‌خوبی نشان دهد، این روند را نیز می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

ضعف سازمانهای سیاسی در آستانه انقلاب اسلامی که به نوبه خود موجب اهمیت یافتن نقش شبکه‌های اجتماعی بسیج گر شد که سابقه طولانی در تاریخ جنبش‌های اجتماعی ایران داشته است. لذا، ضعف سازمانهای سیاسی بسیج گر، در آستانه انقلاب اسلامی، بر اهمیت نقش نیروهای مخالف و شبکه‌های غیررسمی بسیج‌کننده افزود. مهمترین نیروهای مخالف عبارت بودند از بازاریان و علما. به رغم قشربندی بازار و سرکوب سیاسی رژیم، بازاریان مخالف رژیم با گشایش فضای باز سیاسی، به سرعت دست به سازماندهی و جذب منابع زدند. بازار در این زمان با وجود لطمه‌های فراوانی که دیده بود،

همچنان امکانات و منابع بسیاری در اختیار داشت که از جمله می توان از ساختار ویژه بازار مرکزی، تمرکز، همبستگی اجتماعی، توان مالی و اقتصادی، کارکردهای اجتماعی و فرهنگی و شبکه های ارتباطی و تجاری و مهمتر از همه پیوند اقتصادی، دینی و تاریخی آن با روحانیت یاد کرد.

اتحاد مسجد و بازار در طی یک صد سال گذشته، مهمترین موتور بسیج کننده جنبش های اجتماعی شهری ایران به شمار رفته است و بنا بر دلایل گوناگون، توان قابل ملاحظه ای در بسیج توده ها برای کنش جمعی در خلال شورش ها و انقلاب ها داشته است و همواره ابزار عمده و اصلی اعتراض اجتماعی در جامعه ایران به شمار می رفته است.

بازاریان مخالف رژیم به خصوص بازاریان مذهبی برای تدام بسیج سیاسی، پیوند و اتحاد تاریخی خود را با روحانیون مخالف تجدید و تقویت کردند. این پیوندها و روابط به دهه ها قبل باز می گشت و جنبه های گوناگون اجتماعی و فرهنگی را دربرمی گرفت. روحانیت شیعه نیز به نوبه خود دارای امکانات و تشکیلات بالقوه ای بود که به تدریج با رشد خرده فرهنگ مذهبی از دهه ۴۰ به این سو و رواج گفتمان انقلابی امام خمینی (ره) در خدمت اهداف انقلابی قرار گرفتند و در اتحاد و ارتباط نزدیک با بازاریان مذهبی شبکه غیر رسمی جنبش اسلامی را تشکیل می دادند. در واقع، امام گروهی از شاگردان وفادار تربیت کرده بود که نقش آگاهی بخشی در بین بازاریان و اقشار مختلف اجتماعی را بر عهده گرفتند و با بهره گیری از مهمترین ابزار و رسانه اعتراضی خود یعنی منبر و مسجد، اعتراض خود را به سیاست های رژیم ابراز می کردند. همین شبکه غیررسمی بود که سلسله مراتب روحانیت را سیاسی و بسیج کرد. مسجدها، حسینیه ها و هیات های عزاداری از سال ۱۳۵۶ در نقش فضاهای آزاد ظاهر شدند و رفته رفته در کنار کارکردهای آموزشی، اقتصادی و فرهنگی، کارکردهای تبلیغاتی، سازماندهی، سیاسی و در ماه های آخر منتهی به پیروزی انقلاب بعضا کارکردهای نظامی یافتند و گروهی از روحانیون انقلابی مبارز در سراسر نقاط کشور در اتحاد با بازاریان مخالف، هسته بسیج گر جنبش مخالف و شبکه غیررسمی بسیج کننده را تشکیل دادند که این هسته بسیج گر با تبلیغات گسترده و در ارتباط نزدیک با روشنفکران انقلابی ضمن بهره گیری از مساجد به عنوان سنگر مبارزه و پایگاه عملیاتی خود توانستند طیف وسیعی از توده ها و اقشار مختلف اجتماعی را به صفوف جنبش بکشانند.



### پ. جنبه‌های شناختی بسیج

جنبه‌های شناختی سومین جنبه بسیج جنبش اجتماعی محسوب می‌شوند که مک آدام آن را «سطح خودآگاهی معترضان» یا «برآورد و ارزیابی جمعی از دورنمای شورش موفق» تعریف می‌کند. (Macadam, 1999: 40) در اینجا رابطه میان دخالت جمع و تعهد فردی کلید حل این مسئله است که چگونه یک گروه شکل می‌گیرد؟ جنبش‌های اجتماعی از نظر شناختی و معرفتی فرآیندهای شکل‌گیری هویت و بازیگران اجتماعی شمرده می‌شوند. در اینجا ایدئولوژی گروه و انگیزه‌های سوژکتیو و ذهنی برای انجام کنش، هر دو حائز اهمیت می‌باشند. در ادبیات و متون علمی اغلب اشاره می‌شود که جنبش‌های اجتماعی بر بنیاد مفاهیم و عناصر فرهنگی معین و معلومی شکل می‌گیرند و با بهره‌گیری از نمادها و معانی از پیش موجود جایگاه خود را در چشم‌انداز سیاسی پیدا می‌کنند. (Johnston, 1995: 23) بنابراین به نظر می‌رسد، نظریه جنبش اجتماعی حامل یک برداشت کمابیش ابزاری از فرهنگ باشد و فرض را بر این گذاشته که جنبش‌های اجتماعی صرفاً تحت تأثیر فرهنگ شکل نمی‌گیرند بلکه به نوبه خود، به فرهنگ شکل داده و از نو آن را بازسازی می‌کنند، بنابراین دیدگاه، فرهنگ یک دسته از ابزارها شمرده می‌شود. بازیگران اجتماعی با اتکا بر این ابزارهای فرهنگی، تجربیات زندگی خود را از طریق اقتباس سمبل‌ها، ارزش‌ها، معانی، نمادها و باورها معنادهی می‌کنند و به تناسب اهداف جنبش به آن قالب می‌دهند. (Della Porta & Diani, 2006: 31) دو مؤلفه اصلی را در این فرآیند می‌توان تشخیص داد. نخست، شکل‌گیری یک هویت جمعی برای فعالان جنبش و دومی کاربرد چارچوب‌های خاص برای تسهیل شکل‌گیری هویت جمعی.

کنش جمعی در شرایط فقدان بازیگرانی که یکدیگر را بشناسند و سایرین نیز آنها را در مقام یک گروه به رسمیت بشناسند، به ندرت رخ می‌دهد، بنابراین تحکیم هویت جمعی عمده‌ترین وظیفه یک جنبش محسوب می‌شود. در این فرآیند، مفهوم «ما» که در کنش جمعی شرکت دارد، گسترش می‌یابد و زمانی که بازیگران در مبارزه شرکت می‌کنند، رفته رفته خود را افرادی تلقی می‌کنند که منافع، ارزش‌ها و پیشینه تاریخی مشترک، آنها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. در این فرآیند «ما»، نقش مهمی در برساختن هویت جمعی ایفا می‌کند، به همان اندازه، هویت جنبش اجتماعی تحت تأثیر مفهوم مخالف آن، «دیگران» یا «غیر» شکل می‌گیرد. هویت، به یک هدف دوگانه کمک می‌کند: اطمینان بخشیدن،

برانگیختن و استمرار مشارکت فعالان، اعضا و هواداران جنبش و در عین حال ترسیم و شناسایی سیمای دیگران، از جمله مقامات حکومت و ارائه یک تصویر دلخواه از جنبش. (Esman, 1994: 4)

چنان که اشاره شد کاربرد چارچوب‌های خاص برای تسهیل شکل‌گیری هویت جمعی و مباحث چارچوب‌بندی نیز از اهمیت فراوانی در نظریه جنبش اجتماعی برخوردار است. واژه «چارچوب‌ها» برگرفته از پژوهش اروینگ گافمن می‌باشد و به طرح‌واره‌های تفسیری اشاره دارد که افراد برای معنابخشی به جهان پیرامون خود و ارائه تصویری از خود در درون آن اختیار می‌کنند. (Goffman 1974)

156) چارچوب‌ها در مطالعات جنبش‌های اجتماعی طرح‌واره‌های تفسیری توصیف شده‌اند که با تقطیع، علامت‌گذاری و به رمز درآوردن موضوعات، شرایط، رویدادها، تجربه‌ها و کنش‌ها در محیط گذشته و حال افراد، جهان خارج را در آن طرح‌واره‌های تفسیری ساده‌سازی و خلاصه می‌کنند. چارچوب‌ها به رویدادها معنا می‌بخشند و تجربیات افراد را سازمان می‌دهند و کنش جمعی یا فردی را هدایت می‌کنند. دلاپورتا و دیانی می‌گویند: «چارچوب‌ها این امکان را فراهم می‌کنند که پدیده‌ای که ریشه‌های آن در گذشته به عوامل طبیعی نسبت داده می‌شد یک معضل اجتماعی یا سیاسی شمرده می‌شود.» (Della

Porta & Diani, 2006: 69) بنابراین چارچوب‌بندی، فرآیندی است که در طی آن بازیگران جنبش به منظور بسیج هواداران معنا را تولید، بیان و منتشر می‌کنند. بنابراین، چارچوب‌ها جهان‌بینی روشن یک جنبش دانسته می‌شود که فعالان جنبش از درون آن به جهان می‌گردند و شرایطی را که آنها با نگاه از درون آن جهان‌بینی، ناعادلانه تصور می‌کنند، به باور مردم جامعه، عادلانه به نظر می‌رسد. بنا بر دیدگاه اسنو و بنفورد، چارچوب‌ها چند وظیفه عمده را در یک جنبش اجتماعی برعهده دارند. چارچوب‌ها، اوضاع و شرایط را پیچیده تشخیص داده و درد را علت یابی می‌کنند و افرادی که این اوضاع نامطلوب را مورد سرزنش قرار می‌دهند، نشان می‌دهد. افراد جنبش برای آن که بتوانند فرآیند بسیج را تحقق بخشیده و عملی کنند باید در خود میل به ایجاد تغییر را در برخی از جنبه‌های زندگی خود احساس کنند و این امید را در سر بپرورانند که عمل‌گرایی آنان به حل معضل‌شان کمک می‌کند. فرآیندی که مک‌آدام آن را آزادسازی شناختی نامیده است. (McAdam, 1996: 14-17) باور به اینکه هدف جنبش دست‌نیافتنی و غیر قابل حصول است، سبب خواهد شد که فرآیند بسیج و گسترش جنبش دور از ذهن به نظر آید.

چارچوب‌بندی نه تنها به شناسایی و تشخیص مصیبت‌ها و مظالم تجربه شده کمک می‌کند بلکه «ما» و «آنها» را برای یک جنبش و فعالان آن تعریف می‌کند. ثانیاً، چارچوب‌ها راه‌حلی را برای مشکل درک شده و تاکتیک‌ها و استراتژی‌های خاصی را برای برخورد با بی‌عدالتی ارائه می‌کنند که این راه‌حل‌ها عمدتاً مبتنی بر باور‌هایی درباره اعتراض و سازماندهی مطلوب در شرایط خاص فرهنگی و نقش برخی از عوامل مؤثر بر بسیج جنبش است که ریشه‌های آن به گذشته بازمی‌گردد. (McAdam, 1996: 19)

دیگر آن که چارچوب‌ها، منطقی را برای برانگیختن پشتیبانی افراد و کنش جمعی عرضه می‌کنند. هر جامعه‌ای از مجموعه‌ای از روایت‌ها، سمبل‌ها و پیشینه تاریخی برخوردار است که به اصطلاح جعبه ابزار فرهنگ جمعی را می‌سازد. گروه‌های متفاوت از ابزارهای متفاوتی برخوردارند و به گونه متفاوتی این ابزارهای فرهنگی را به کار می‌برند. برای مثال معنای سیاسی شهادت امام حسین (ع) در اسلام شیعه و نقش محوری که آلام و رنج‌های امام ایفا می‌کند، در گذر سده‌ها و قرون، بحث‌های بسیاری را برانگیخته است. برخی شهادت امام حسین (ع) را فراخوانی برای سکوت سیاسی در رویارویی با حاکم ظالم تصور کرده‌اند، در حالی که علمای مبارزی نظیر حضرت امام خمینی (ره) آن را دعوت به مبارزه و رویارویی با حاکم ستمگر تفسیر کرده‌اند و نه سکوت سیاسی. چارچوب‌بندی همانند یک برچسب است که در قالب چند کلمه عنوان می‌شود. برای مثال اسلام‌گرایان برنامه‌های خود را در قالب جمله ساده و شعار معروف «اسلام تنها راه حل است» (الاسلام هو الحل) چارچوب‌بندی کرده‌اند. با چارچوب‌بندی ساده موضوعات، هواداران دیگر نیازی احساس نمی‌کنند که تمام ایدئولوژی جنبش را آن‌چنان که کادرهای اصلی درک می‌کنند، بیاموزند. (Robinson, 2004: 116-117)

حال اگر بار دیگر به مثال بسیج بازار در جنبش اسلامی ایران (۵۷-۱۳۵۶) بازگردیم و آن را از منظر سومین مولفه نظریه جنبش اجتماعی مورد بحث قرار دهیم آن گاه می‌توانیم به زوایا و جنبه‌های دیگری از سازوکارهای بسیج یک جنبش پی ببریم. از منظر این مولفه پرسش مهم آن است که شکل‌گیری هویت اسلامی- شیعی در جنبش اسلامی ایران چه سهمی در فرایند بسیج سیاسی جنبش اسلامی و بازار داشت؟ و تا چه اندازه سبب انسجام و همبستگی اجتماعی در میان لایه‌های گوناگون بازار و سایر قشرهای اجتماعی شد؟ تشیع انقلابی چگونه و تا چه اندازه به شکل‌گیری و تحکیم ائتلاف انقلابی میان نیروهای اجتماعی یاری رساند؟

در این جا، محقق برای پاسخگویی به پرسش‌های فوق، نخست می‌تواند با اشاره به اوضاع سیاسی و بسترهای فرهنگی تحولات اجتماعی کشور نشان دهد که چگونه سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم پهلوی و شبه مدرنیزاسیون رژیم شرایطی را فراهم ساخت که شماری از روشنفکران و روحانیون در واکنش به فرایندهای سیاسی و اجتماعی عصر خود و احساس بیگانگی درصدد چاره‌جویی برای حل معضلات کشور برآمدند و در طی مبارزات خود خواستار بازگشت به شخصیت ایرانی - اسلامی و بازیافتن اصالت انسان ایرانی شدند و رفته‌رفته نوعی تلقی فرهنگی از اسلام شکل گرفت که در آن راه مبارزه با غرب و غرب‌زدگی تکیه بر فرهنگ اسلامی - شیعی و مبانی هویتی «خود» بود.

چنان که اشاره شد، شکل‌گیری یک هویت جمعی و کاربرد چارچوب‌ها برای تسهیل آن هویت دو مولفه اصلی در فرایند بسیج جنبش‌های اجتماعی محسوب می‌شوند. روشنفکران مبارز و روحانیت مترقی برای تسهیل شکل‌گیری این هویت مفاهیم عمده شیعی را از نو تفسیر کردند و صبغه و محتوای سیاسی به آن مفاهیم بخشیدند. این مفاهیم در طی بسیج انقلابی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۵ در نقش چارچوب‌های بسیج‌گر ظاهر شدند. از مهمترین این مفاهیم می‌توان به چارچوب‌های شهادت‌طلبی، تقیه، غیبت و انتظار، عدالت، برابری و آزادی و ... اشاره کرد. این چارچوب‌های بسیج‌گر نارضایتی‌های اجتماعی و اختلاف‌های سیاسی بین دولت و نیروهای اجتماعی را در قالب زبان نمادگرایانه مذهبی شیعی، ستیز میان استکبار و استضعاف، اسلام و طاغوت و ... معرفی می‌کرد و راه حل معضلات کشور را بازگشت به اسلام شیعی و سرنگونی رژیم حاکم عنوان نمود. به این ترتیب، تشیع انقلابی توانست حسی از هویت فردی و همبستگی اجتماعی پدید آورد.

در پایان محقق می‌تواند پاسخ‌بازاریان یا سایر نیروهای اجتماعی شرکت‌کننده در جنبش اسلامی را به این چارچوب‌های بسیج‌گر مورد بررسی قرار دهد و مثلاً با استناد به بیانیه‌های بازاریان در آستانه انقلاب نشان دهد که چگونه ایدئولوژی انقلاب ایران توانست بازاریان را زیر یک چتر واحد گرد آورد و آنها در پاسخ به نمادها و چارچوب‌های برانگیزاننده اسلام شیعی بر تشمت و اختلافات میان خود چیره شدند. بنابراین، صرفاً نارضایتی بازاریان از سیاست‌های رژیم در مبارزه با گرانفروشی نبود که بازاریان را به بسیج در برابر رژیم سوق داد، بلکه در کنار عوامل ساختاری و سلبی، چارچوب‌های بسیج‌کننده و باز تفسیر مفاهیم شیعی بود که شرایط را برای ابراز نارضایتی‌های بازاریان فراهم کرد و سبب شکل‌گیری

یک هویت جمعی وحدت بخش در میان آنان شد.

ت. رابطه میان سه مولفه سیاسی، سازمانی و شناختی

در پایان لازم به نظر می‌رسد که پیوند و رابطه میان سه مولفه نظریه جنبش اجتماعی و سازوکاری که جنبش‌های اسلامی را قادر به بسیج اعضا و هواداران می‌سازد، مورد بحث قرار دهیم و پویایی تعامل سه مولفه این نظریه را شفاف‌تر کنیم. بدین منظور نخست باید توجه کنیم که جنبش‌های اسلامی (در مقام یک جنبش اجتماعی) و به طور کلی جنبش‌های اجتماعی معاصر حامل چندین گفتمان می‌باشند که اجزای سازنده و بخش‌های متنوع و متفاوت جنبش از آن‌ها حمایت می‌کنند هرچند ممکن است همگی در ذیل چتر یک گفتمان گرد آیند و در واقع یک گفتمان خاص مسلط باشد. بنابراین جنبش اسلامی نیز پدیده کاملاً همگنی محسوب نمی‌شود و در بطن آن لایه‌های گوناگونی وجود دارد (رهبران، کادرها، اعضا، هواداران) که احتمالاً باورهای متفاوتی درباره اهداف و مقاصد فعالیت‌های افراد دارند. (Bayat, 2005: 902) آن‌چه این اجزاء و لایه‌های مجزا را بخشی از جنبش اجتماعی فراگیر ساخته، اتحاد آنها در یک مقطع خاص تاریخی، سهیم بودن در زبان و برنامه‌های کلی مذهبی، دفاع از اسلام به عنوان بخشی از حیات مردم و بیان تمایل‌شان به مجموعه‌ای از دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی باشد. در عین حال زندگینامه بازیگران، محیط اجتماعی، اقتصادی تصویر جامعه‌شان و نوع دگرگونی و تغییر در هر کدام دنبال می‌کنند با یکدیگر اختلاف دارد در حالی که هسته جنبش را اسلام‌گرایانی می‌سازند که درصدد برپایی یک حکومت اسلامی می‌باشند. در حاشیه و پیرامون جنبش، ابهام بیشتری در خواسته‌ها و مطالبات افراد مشاهده می‌شود. با این حال رهبران جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه تلاش می‌کنند تا با بهره‌گیری از منابع، تکنیک‌ها، ابزارهای ارتباطی و شبکه‌های موجود اجتماعی میان اعضا و گروه‌های شرکت‌کننده در جنبش پدید آورند. در قالب‌های عمدتاً مذهبی با بهره‌گیری از مفاهیم اسلامی از قبیل مفهوم شهادت، حاکمیت خدا، حرام و حلال و کاربرد منابعی همچون مساجد، مراسم‌های مذهبی یا انجمن‌های خیریه، چارچوب‌هایی را برای جنبش طراحی می‌کنند. بنابراین، پایه و اساس ائتلاف‌سازی و اتحاد چارچوب، هر دو بر ابتکارهای آگاهانه رهبران جنبش استوار است که درصدد ایجاد اجماع یا گسترش همگرایی میان اقصای اجتماعی گوناگون و گروه‌های شرکت‌کننده در جنبش

اجتماعی هستند. (Snow, Rochford, Worden & Benford, 1986: 464-481) به نظر می‌رسد که موفقیت استراتژی چارچوب‌بندی، مستلزم فراهم شدن امکاناتی است. بنابراین در وهله نخست، این فرصت سیاسی است که شرایط لازم را برای برقراری یک ارتباط مؤثر تدارک می‌بیند و شرط دیگر وجود ابزار لازم جهت برقراری چنین ارتباطاتی است. روشن است که فرصت‌ها و منابعی نظیر سازماندهی، ابزارهای کارآمد برای برقراری تماس اجتماعی همانند تلویزیون‌های خصوصی، میزان سواد و تحصیلات، فقدان سانسور، وجود فاکس، تلفن، اینترنت و ... مناسبت بیشتری با شرایط سیاسی حاکم بر جوامع غربی داشته باشد و احتمالاً فقدان یا محدودیت فرصت‌های سیاسی موجود به دلیل افزایش سطح سرکوب و فقدان منابع از کارآمدی بسیج جنبش خواهد کاست. با این حال، جنبش‌های اسلامی، از مساجد به منظور گردآوری فعالان جنبش و برقراری ارتباط میان اعضا و هواداران سود می‌جویند و فعالان جنبش با پخش نوارهای کاست و توزیع بروشورها پیام‌های رهبران را در میان هواداران پخش می‌کنند و سمبل‌ها و نمادهای اسلامی را در راستای چارچوب‌بندی باورهای هواداران به خدمت می‌گیرند. در کشورهای اسلامی خاورمیانه رهبران سکولاری در رأس قدرت قرار دارند که هرگونه صدای مخالفی را با شدت سرکوب می‌کنند. تحت این شرایط، فرصت‌ها و منابع تنها تا آن اندازه در دسترس است که یک چارچوب اصلی کلی و مبهم شکل می‌گیرد و حامل یک پیام گسترده و کلی است. مثلاً چارچوب «اسلام تنها راه حل است» بنابراین در طی این فرآیند، دیگر جزئیات مورد بحث قرار نمی‌گیرد. پیامد طبیعی این وضعیت آن است که اقشار و گروه‌های اجتماعی گوناگون حول چارچوب‌های کلی همسو می‌شوند. برای مثال با نگاهی به جنبش اسلامی ایران (۵۷-۱۳۵۶) در می‌یابیم که عام بودن، کلی بودن و ابهام‌گویی چارچوب‌های بسیج‌گری که رهبران جنبش عرضه کردند، سهم عمده‌ای در ایجاد ائتلاف انقلابی داشت. امام خمینی و روشنفکران انقلابی مفاهیمی نظیر عدالت، برابری و آزادی را با تفسیرهای اسلامی عرضه کردند که معنایی کلی را تداعی می‌کرد و امام خمینی آگاهانه این زبان ویژه را در خدمت جنبش اسلامی قرار داد. در شرایط سیاسی سال‌های انقلاب که حوادث به سرعت از پی هم به وقوع می‌پیوست، طبعاً فرصتی برای بحث درباره جزئیات هر شعار یا چارچوب کلی وجود نداشت و رهبران جنبش نیز درباره این جزئیات به روشنی سخن نمی‌گفتند، بازاریان نیز همانند سایر گروه‌ها برداشت خاص خود را از چارچوب مسلط کلی بسیج‌گر و اسلام شیعی داشتند و

لایه‌های گوناگون بازار با تفسیر این چارچوب کلی هر کدام تصور می‌کردند که منافع‌شان از طریق حمایت از جنبش انقلابی بیشتر تامین خواهد شد که پیامد طبیعی برداشت آنها در قالب حمایت فعال از جنبش اسلامی و بسیج سیاسی علیه رژیم تجلی یافت. گذشته از این، شجاعت، شخصیت، قاطعیت و اراده امام خمینی در نقش رهبر انقلاب نقش مهمی در ایجاد ائتلاف انقلابی داشت و گروه‌های مختلف اجتماعی تحت تاثیر فعالیت‌های فکری و فرهنگی روشنفکران مبارز که در چارچوب‌های بسیج‌گر جنبش تصویری از رهبری ایدئال اسلامی عرضه کرده بودند، امام خمینی را تجسم کامل رهبری انقلابی مسلمان و یادآور حماسه آفرینی‌های امام حسین(ع) و شجاعت امام علی(ع) یافتند. چنین بود که تشیع انقلابی توانست نقشی موثر در بسیج انقلابی ایفا کند.

### نتیجه‌گیری

هدف نوشتار حاضر آن بود تا از رهگذر بازخوانی نظریه جنبش اجتماعی و معرفی مولفه‌های اصلی آن، نظریه جنبش اجتماعی را به عنوان چارچوبی برای مطالعه بسیج جنبش‌های اسلامی معرفی کند. در این راستا کوشش شد تا ضمن معرفی سه رویکرد مسلط و غالب در مطالعه جنبش‌های اجتماعی، بستر تکوین و تکامل تدریجی این نظریه شناخته شود و سپس رویکرد و جهت‌گیری نظریه جنبش اجتماعی به مذهب و جنبش‌های اسلامی به طور مختصر مورد بحث قرار گرفت.

سرانجام در این مقاله رویکرد ترکیبی فرایند سیاسی را که جنبش‌های اجتماعی را از سه بعد سیاسی، سازمانی و شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد، به عنوان چارچوبی برای شناخت فرایند بسیج جنبش‌های اسلامی معرفی کردیم. این چشم‌انداز نظری، براین نکته تاکید می‌کند که افراد، دست به انتخاب‌های استراتژیک می‌زنند، اما انتخاب‌های آن‌ها در خلأ و در خارج از بستر اجتماعی و سیاسی در حال تغییر و دگرگون شونده، اتخاذ نمی‌شوند. نظریه‌پردازان جنبش اجتماعی، اهمیت دگرگونی ساختاری و عوامل خارج از جنبش از قبیل بستر سیاسی و سیاست‌های رژیم حاکم را در برابر جنبش در فراهم کردن شرایط لازم برای کنش جمعی، نادیده نمی‌گیرند. درواقع چنین دگرگونی‌های ساختاری عنصر مهمی در ایجاد فرصت‌های سیاسی است و یکی از سه متغیر اصلی نظریه جنبش اجتماعی محسوب می‌شود. اما در عین حال، شناخت رویداد‌های کنش جمعی کلان تنها از دریچه دگرگونی ساختاری، کافی و منطقی

به نظر نمی‌رسد. محقق باید به موضوعات دیگر نیز بپردازد که افراد چگونه در چارچوب پارامترهای تغییر ساختاری فعالیت می‌کنند. به سخن دیگر، این مسئله نیز حائز اهمیت فراوان است که چگونه گروه از این تغییر ساختاری بهره‌مند می‌شود. برداشت فوق و کاربرست آن در مورد جنبش‌های اسلامی می‌تواند محقق را از افتادن در دام برداشت‌های ساده‌انگارانه و سطحی برهاند و به سوی شناخت عمیق‌تر از پویایی‌های بسیج این جنبش‌ها رهنمون شود.

نقش بستر سیاسی و عوامل ساختاری خارج از جنبش به عنوان نقطه‌عزیمت نظریه جنبش اجتماعی بخصوص در تحلیل بسیج و سیاسی شدن جنبش‌های اسلامی معاصر مناسب به نظر می‌رسد، سیاست دولت‌ها در کشورهای اسلامی به گونه‌ای بوده‌است که در نتیجه آن، همبستگی‌های سنتی دستخوش دگرگونی‌های اساسی می‌شود و این سیاست‌ها بدر نارضایتی را در میان نیروهای اجتماعی سنتی شهری می‌پاشد و از سوی دیگر با فراهم شدن فرصت‌های سیاسی که در نتیجه سیاست‌های دولت یا عوامل مختلف داخلی و خارجی روی می‌دهد، بستر مناسبی برای بسیج سیاسی در این جوامع فراهم می‌شود. این شرط لازم برای بسیج جنبش‌ها محسوب می‌شود اما شرط کافی، وجود توانایی‌های سازمانی در جنبش و شبکه‌های اجتماعی بسیج‌کننده است که عموماً در شرایط مناسب سیاسی تقویت و سازماندهی می‌شوند و دیگری نحوه تفسیر و چارچوب‌بندی مصیبت‌های وارده به گروه و معناسازی در جنبش می‌باشد که در این مقاله به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. در پایان بر این نکته تأکید می‌شود که کاربرست نظریه جنبش اجتماعی به عنوان چارچوبی برای شناخت بسیج جنبش‌های اسلامی معاصر امری نو محسوب می‌شود و از آن‌جا که نظریه فوق در بستر مناسبات اجتماعی و اقتصادی غرب صورت‌بندی شده‌است، لازم به نظر می‌رسد که برخی جهت‌گیری‌های دموکراسی محور این نظریه با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر کشورهای اسلامی تعدیل شود و اقتضائات مطالعه جنبش‌های اسلامی به خصوص در یک بستر سیاسی متفاوت از جوامع غربی طی پژوهش‌های آینده مورد توجه قرار گیرد تا افق و چشم‌انداز این نظریه گسترش یابد.



### English Source

- Bayat, Asef (2005), "Islamism and Social Movement Theory", *Third World Quarterly*, Vol. 26, No. 6, pp. 891-908.
- Buechler, Steven M. (1995), "New Social Movement Theories", *The Sociological Quarterly*, Vol 36, No. 3, Summer, pp. 441-464.
- Davenport, Christian (2005), "Repression and Mobilization: Insights from Political Science and Sociology", In: Davenport, Christian, Johnston, Hank and Carol Mueller (eds.), *Repression and Mobilization*, Minneapolis & London: University of Minnesota Press.
- Della Porta, Donatella and Diani Mario (2006), *Social Movements an Introduction*, Second edition, Oxford: Blackwell Publishers.
- Denooux, Guilain (1993), *Urban Unrest in the Middle East: A Comparative Study of Informal Networks in Egypt, Iran and Lebanon*, Albany, NY: McMillan.
- Eckstein, Susan (1989), *Power and Popular Protest in Latin America in her ed., Power and Popular Protest: Latin American Social Movements*, CA: University of California Press.
- Esman, Milton J. (1994), *Ethnic Politics*, Ithaca and London: Cornell University Press.
- Fantasia Rick and Eric L. Hirsch (1995), "Culture in Rebellion: The Appropriation and trans- formation of the Veil in the Algerian Revolution", in: Hank Johnston and Bert Klandermans, editors, *Social Movements and Culture*, Minneapolis: University of Minnesota Press, pp. 144-162.

- Goffman, E. (1974), *Frame Analysis*, Cambridge: Harvard University Press.
- Habermas, Jurgen (1976), *Legitimation Crisis*, London: Heinemann.
- Hafez, Mohammed M. (2003), *Why Muslims Rebel. Repression and Resistance in the Muslim World*, London: Lynne Rienner Publishers.
- Harff, Barbara and Gurr, Ted R. (2004), *Ethnic Conflict in World Politics*, Second Edition, Boulder: Westview Press.
- Harvey, D. (1989), *The Condition of Postmodernity*, Cambridge: Basil Blackwell.
- Johnston, Hank and Klandermans, Bernt (1995), The Cultural Analysis of Social Movements. In Johnston, Hank and Klandermans, Bert (eds.), *Social Movements and Culture*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Kurzman, Charles (2004), "Conclusion: Social Movement Theory and Islamic Studies", In Wiktorowicz, Quentin (Ed.), *Islamic Activism: A Social Movement Theory Approach*, Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
- Laraa, E., Johnston, H. and Gusfield, J.R. (1994), *New Social Movements: From Ideology to Identity*, Philadelphia: Temple University Press.
- McAdam, D. (1982), "The Classical Model of Social Movements Examined", in: *Political Process and the Development of Black Insurgency*, Chicago: University of Chicago Press.
- Mcadam, Doug, (1999) *Political Process and the Development of Black Insurgency 1930-1970*, Second Edition, Chicago: University of Chicago.
- McAdam, Doug, John McCarthy, and Mayer Zald, (1996), "Introduction:

Opportunities, Mobilizing Structures, and Framing Processes- Toward a Synthetic, Comparative Perspective on Social Movements”, In Doug McAdam, John McCarthy, and Mayer Zald, eds., *Comparative Perspectives on Social Movements; Political Opportunities, Mobilizing Structures, and Cultural Framings*, NY: Cambridge University Press, 1-20.

- McCarthy, John, (1996), “Constraints and Opportunities in Adopting, Adapting and Inventing”, In: Mcadam, Doug, McCarthy, John D. and Zald, Mayer N. (Eds.), *Comparative Perspectives on Social Movements: Political Opportunities, Mobilizing Structures, and Cultural Framing*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Morris, A. (1981), “Black Southern Student Sit-in Movement: An Analysis of Internal Organization”, *American Sociological Review*, 46:744-767.

- Olson M. (1965), *The Logic of Collective Action*, Cambridge: Harvard University Press.

- Robinson, Glen E (2004), *Hamas as Social Movement*. In Wiktorowicz, Quentin (Ed.) *Islamic Activism: A Social Movement Theory Approach*, Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.

- Roy, Olivier (2004), *Globalized Islam: The Search for a New Ummah*, New York: Columbia University Press.

- Singerman, Diane, (2004), “The Networked World of Islamist Social Movements”, In: Wiktorowicz, Quentin (Ed.) *Islamic Activism: A Social Movement Theory Approach*, Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.

- Snow, David A., Rochford, EB, Worden SK & Benford, RD (1986), "Frame Alignment Processes, Micromobilization, and Movement Participation", *American Sociological Review*, 51, pp 464-481.
- Somerville, Jennifer, (1997), "Social Movement Theory, Women and the Question of Interest", *Sociology*, Vol. 31, No. 4, November, 673-695.
- Tilly, C. (1978), **From Mobilization to Revolution**, Menlo Park, California: Addison-Wesley Publishing Company.
- Touraine, Alain (1971), *The Post-Industrial Society - Tomorrows Social History: Classes, Conflicts and Culture in the Programmed Society*, New York: random House.
- Wald, Kenneth, Silvermann, Adam L. and Fridy, Kevin (2004), "Making Sense of Religion in Political Life", *Annual Review of Political Science*, 8: 121-143.
- Wiktorowicz, Quintan (2001), *The Management of Islamic Activism: Salafis, the Muslim Brotherhood, and State Power in Jordan and Albany*, NY: State University of New York Press.
- Wiktorowicz, Quintan, ed. (2004), *Islamic Activism: A Social Movement Theory Approach*, Bloomington: Indiana University Press,
- Wilson, J. (1973), *Introduction to Social Movement*, NY: Basic Books.
- Zirakzadeh, Cyrus Ernesto (2006), *Social Movements in Politics: A Comparative Study*, Gordonsville: Palgrave Macmillan.